



چارلز ملویل  
ترجمه اوانس اوانسیان  
(در سال ۱۳۶۵)

## نیشابور و زلزله

[ مقدمه ]

شهر قرون وسطایی نیشابور حتی به صورت ویرانه، نافذ و احساس برانگیز است. این شهر در ماه مه میلادی [ مطابق ماه خرداد ایرانی ] که پوشیده از دریای موج گندم سبز و ترشح شفاف خشخاش هاست، بیشتر زمینهای ویران آن بنظر می رسد که به طبیعت نخستین خود بازگشته است. تنها قطعات باقی مانده حفره دار ناگهانی زمین، و خاکریز بلند شهر کهنه، با شکل های بلند و سرسخت و در معرض باد قرار گرفته و سائیده شده (بینید تصویر 1a، b)، یاد آور موجودیت آن در قرن ۱۱ م، معظم ترین شهر عالم اسلام شرق می باشد. جای شگفتی نیست که این مکان در قرن گذشته، توجه معدودی را به خود جلب کرده، که متاسفانه حفاری های ناقص باستان شناسی در دهه ۱۹۳۰ م. و یک کار تقریباً جدید در باب تاریخ اجتماعی و نقشه برداری اماکن آن، از آن جمله است.<sup>۱</sup> این تحقیقات در باب عصر عظمت نیشابور که با فتوحات مغول در صدر قرن ۱۳ م. به پایان رسید، تمرکز یافته است. یک چهره از تاریخ نیشابور که مدام در منابع اسلامی ثبت شده است، حادثه مکرر زمین لرزه های ویران گر آنجاست. در حالی که این موضوع در منابع دست دوم ذکر شده، نه تنها اشتباه کاری بزرگی در شناسائی و تاریخ گذاری درستی زمین لرزه ها پیش آمده، بلکه در تأثیر آنها در تغییر محل شهر نیز وضع به همان منوال است. عصر زوال نیشابور مصادف با شدیدترین عصر فعالیت زلزله ای است. بنابراین امکان دارد که مصائب طبیعی را به عنوان جزء لاینفک تاریخ منطقه نگریم. مهم تر از همه، تعیین ثبت دقیق زمین لرزه های تاریخی نیشابور است، زیرا هیچ زمین لرزه مهمی از پایان قرن ۱۷ م. تاکنون به ثبت نرسیده است. آرامش و خاموشی ظاهری زلزله ای کنونی را مسلماً نباید به عنوان نماینده بالقوه و حقیقی زلزله در منطقه نیشابور به حساب آورد.

در اینجا بنا نیست که گزارش پیوسته ای از شهر ارائه گردد، زیرا می توان بیشتر منابعی که به آنان ارجاع شده، مورد توجه قرار داد.<sup>۲</sup> ما بر روی اتفاقات خاصی از انهدام و تجدید ساختمان شهر، و نیز بر روی مسائل شناسائی اماکنی که درگیر قضیه بودند، تأمل خواهیم کرد. جای شگفتی نخواهد بود که

بینیم آگاهی‌های موجود، بیشتر در توصیف از مصائب شهر بیان گردیده تا در شرح نکاتی از دوران بازسازی آن.

## - ۱ -

در طول صدر عصر اسلامی، اشاراتی چند درباب فعالیت زلزله‌ای در نیشاپور در دست می‌باشد. بنا به خلیفه که در حواشی نسخه‌ای از تاریخ یمنی متعلق به صدر قرن ۱۱ م. نگاشته شده، نیشاپور از ابتدای بنیان‌گذاری تا آن زمان، هجده بار بر اثر زمین لرزه ویران گشته است.<sup>۴</sup> دوره مورد نظر، از سوئی بوسیله ساختن شهر و از سوی دیگر بر اثر یادداشت بی تاریخ حاشیه، نادرست توصیف شده است. عموماً شاپور پسر اردشیر (۲۴۱-۲۷۲ م.) به عنوان بنیان‌گذار تاریخی نیشاپور محسوب می‌شود، ولی این شهر باید بزودی ویران شده باشد، زیرا گفته می‌شود که شاپور دوم شهر را ساخته است.<sup>۴</sup> در تاریخ یمنی غنمی (۴۱۱/۱۰۲۰) هیچ اشاره‌ای به زمین لرزه‌ها نشده است. با این وصف، مطلب آن، حاکی از یک سنت قابل ملاحظه و فور زمین لرزه‌های ظاهراً ویران‌گر در دوران اولیه است. ارجاع به یکی از این حوادث بوسیله حاکم صورت گرفته است. وی می‌گوید در میان پیروان پیامبر که به نیشاپور آمدند، آرقم بن آرقم وجود داشت که درحادثه یک زمین لرزه آنجا جان سپرد (خلیفه: ۱۳). این پیروان که صحابه را، و نه همچون مسلمانان شخص پیامبر را، می‌شناختند، از مسلمانان نسل (قرن) دوم بودند؛ بنابراین باید در حدود آخر قرن ۷ م. رشد یافته و زندگی در آن رونق گرفته باشد.<sup>۵</sup> نیشاپور در این زمان در منطقه چسبیده به خاکریزی که امروز به نام شهرکهنه معروف است، قرار داشت.<sup>۶</sup>

اولین ذکر دقیق از یک زمین لرزه در نیشاپور بوسیله یعقوبی ارائه شده است. وی می‌گوید که در ۲۴۲ هـ در قوس و نیشاپور و نواحی اطراف، زمین لرزه‌هایی بوقوع پیوست که باعث مرگ بسیاری در قوس گردید. روز سه‌شنبه ۱۸ شعبان ۲۴۲ قمری / ۲۲ دسامبر ۸۵۶ میلادی زمین لرزه‌ای صورت گرفت که باعث مرگ تقریباً ۲۰۰ هزار نفر گردید. بعد از این واقعه، شهرهای خراسان دچار این مصیبت شدند.<sup>۷</sup> این واقعه و گزارشات مختلف آن، بیش از آنچه که در این مقاله لازم است، شایسته تحقیق مفصل و مشروح می‌باشد.<sup>۸</sup> اگرچه زمین لرزه قوس مسلماً یک حادثه پراهمیتی بود، در مقایسه با زلزله طیس در ۱۹۷۸ م. که به شدت در سراسر کویر مرکزی از طهران تا کرمان و مشهد انعکاس یافت، به سادگی نمی‌توان تأثیرات آن را در نیشاپور ارزیابی کرد، و نه می‌توان ثابت نمود که ویرانی حاصله گفته شده واقعاً با ویرانی منطقه انفجاری زلزله در قوس هم‌زمان بوده است. توالی ویرانی پس از لرزش زمین باید پاسخی به فعالیت گزارش شده در خراسان باشد، لکن فقدان جزئیات تاریخ‌گذاری اتفاقات و تأثیرات زمین لرزه‌های این سال برای تمامی مناطق خارج از قوس، هر نوع تفسیر را صرفاً نظری جلوه‌گر می‌سازد.

نیشاپور در زمان زلزله، پایتخت خراسان شده و طاهر بن عبدالله حاکم آنجا بود. هیچ گزارشی درباره تنزل پیشرفت روزافزون این شهر در عصر این حاکم در منابع و مآخذ نیامده است. چنین بنظر می‌رسد که زلزله نیشاپور به هیچ وجه شبیه تأثیر زلزله در قوس نبوده است و در صورتی که این دو حادثه هم‌زمان بوده باشد، مسأله فوق قابل درک است. با این حال، زمین لرزه‌ها در خراسان باید ویران‌گر باشد، ممکن است که این موضوع به ویرانی برخی بناها که در نیشاپور کاوش شده، کمک کرده باشد و به نظر می‌رسد که در نیمه دوم قرن ۹ م. موقه متروک مانده است. ولی سایر دلائل نیز ذکر گردیده است.<sup>۹</sup>

زمین لرزه دیگری بنابر قول صنیع الدوله در ۲۴۷/۸۶۱ یا ۲۴۹/۸۶۳ این شهر و بسیاری از بلاد عالم اسلام را آسیب رساند.<sup>۱۰</sup> با این توصیف، او مؤلفی غیر قابل اعتماد است. وی در هیچ جای دیگر برای سال ۲۴۷ هـ واقعه‌ای را بیان نمی‌کند، در حالی که برای ۲۴۹ هـ می‌گوید که یک زمین لرزه شدیدی ری (به تبعیت از ابن اثیر) همچنین قزوین و تبریز (ولی نه نیشاپور) را تکان داد که هیچ کدام این نکات توسط هیچ مأخذ قبلی تأیید نشده است.<sup>۱۱</sup> این نکته ممکن است اهمیت داشته باشد که او در شرح زمین لرزه قومن در ۲۴۲ هـ از نیشاپور یاد نمی‌کند و اظهارات او را نباید بدون تأییدیه بیشتری مورد قبول قرار داد.

در مورد زمین لرزه در این شهر در سیصد سال بعد، غیر از ملاحظات حواشی قبلی که ذکر شد، هیچ نوع اشارات دیگری به عمل نیامده است. لازم به تذکر است که این دوره، یک عصر پراهمیت و ترقی روزافزون نیشاپور است که ذروه اعتلای آن در زمان سامانیان در اواسط قرن ۱۰ م. است، و پس از بازسازی قزوین به عنوان پایتخت حکومت بعدی سلجوقیان، پیشرفت آن ادامه یافت. بسیار بعید است که یک زمین لرزه ویرانگر در طول این مدت درجایی به ثبت نرسیده باشد. هیچ یک از جغرافی نویسان قرون ۹ و ۱۰ م.، در توصیفات ستایش آمیز خود از شهر، و هیچ یک از بازدیدکنندگان همچون ابودلف (اواسط قرن ۱۰ م.) و ناصر خسرو (۱۰۴۶ م.)، زمین لرزه‌ها را ذکر نکرده‌اند. نیشاپور به حد کافی از اهمیت و عظمتی برخوردار بود، و نیز در مسیر اصلی بازرگانی و ارتباطی در ایران قرار داشت که اینگونه آگاهی‌های جالب و مربوطه، باید مطمئناً در دسترس وقایع نویسان عراق که بیشترین دانسته‌ها و آگاهی‌های ما راجع به عصر خلافت از آن گرفته شده، موجود بوده باشد.<sup>۱۲</sup> باستان شناسان محل (۸: ۱۹۳۸) در مورد وقوع یک زلزله محلی در صدر عصر سامانیان (اوائل قرن ۱۰ م.) فرضیاتی دارند تا جهت صدماتی که در تپه سبزپوشان در منطقه ویران دیده شده به ذکر علت پردازند، ولی این موضوع قابل اثبات نیست. در منابع و مأخذ از زمین لرزه‌های سایر شهرهای منطقه نیشاپور خراسان ذکری به عمل آمده است، لکن نمی‌توان ادعا کرد که دانسته‌های ما جامع و کامل است، خود نیشاپور بنظر می‌رسد که از هر نوع ویرانی تام زمین لرزه‌ها در طول این دوره، مصون بوده است.<sup>۱۳</sup>

- ۲ -

ولی اکنون، بقول کوزن، گردش فاجعه انجام شده بود، و از قرن ۱۲ م. بیعد ممکن است گفته شود که اگر نیشاپور فقط بخاطر بازسازی ویران شد، پیش از اینکه بازسازی شود، مجدداً ویران گردید.<sup>۱۴</sup> فاصله این زمان تا ابتدای قرن ۱۵ م.، شاهد ویرانی‌های مکرر و تغییر محل شهر بود، ولی گزارشات این حوادث و علل مستقیم آنها در منابع و مأخذ، غالباً با هم اشتباه می‌شود. باتوجه به حاشیه تاریخ یمنی که به دوره تقریباً ۴۰۰ هجری (اوائل قرن ۱۱ م.) مربوط می‌شود، خلیفه می‌گوید که زمین لرزه بعدی نیشاپور در ۵۵۵ هجری رخ داد. او با یک رباعی از عزیزی به شرح ذیل، مطلبش را ادامه می‌دهد:

اسدر سه زمان، سه زلزله واقع گشت  
شش سال قزون دؤم و ره از ششصد و شصت  
بد پانصد و اند آنک شد شهر جو دشت  
از زلزله بسار سسیم، هشتصد و هشت<sup>۱۵</sup>  
دولت‌شاه همین ماده تاریخ درباره زمین لرزه‌های نیشاپور را با تغییر مهمتی در مصراع چهارم ذکر کرده که در ذیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.<sup>۱۱</sup>

بدین سان اولین زمین لرزه بایستی در دهه اول قرن ۶ هـ/ ۱۱۰۶-۱۱۱۷ م. بوده باشد. براساس این شعر، پت می‌گوید که در ۱۱۱۵ م. شهر به ویرانی کشانیده شد.<sup>۱۷</sup> بهرحال از متن همراه او، روشن

است که خلیفه این واقعه را در ۵۵۵/۱۱۶۰ م. قرار می‌دهد و اضافه می‌کند که مردم شهر سپس به شادیاخ حرکت کرده و در آنجا شهر را بازسازی کردند؛ که این موضوع، تشخیص دوره واقعی حوادث را دچار اشتباه می‌کند، زیرا اگرچه جمعیت شهر در این زمان به محله شادیاخ منتقل شد، هیچ زمین لرزهای سبب انتقال آنان نبوده، بلکه ویرانی شهر بدست نغان موجب این امر گردید (رک بقیه مقاله). اسفزاری حمله غزان به نیشاپور را ۵۰۵ ه. می‌داند، ولی این به وضوح، یک غلط خوانی است.<sup>۱۸</sup> در اینجا پیشنهاد می‌شود که تاریخ پانصد و اند هجری در شعر باید «ششصد و اند» خوانده شود، که این تاریخ مربوط به زمین لرزه مستند سال ۶۰۵ ه. است که بعد از آن، به غلط گفته می‌شود که مردم به شادیاخ نقل مکان کرده‌اند (رک بقیه مقاله). بدین ترتیب خلیفه در مورد تاریخ (۵۵۵ ه.) زمین لرزه یا اشتباه می‌کند ورنه درست است، ولی او در علت اهمیت موضوع، دچار اشتباه شده است.<sup>۱۹</sup>

بهر صورت، ویرانی شهر در اواسط قرن، طی یک آمیزه زلزله‌ای و فعالیت انسانی بوجود پیوست. مستوفی گواهی می‌کند که در ۵۴۰/۱۱۴۵ م. در نیشاپور زمین لرزه صورت گرفت که باعث مهاجرت عده‌ای از اهالی شد. برخی از قاضیان به قزوین رفتند. در میان آنان عبدالرزاق قاضی القضاة هم وجود داشت. نسخه متفاوتی از همین اثر می‌گوید که علی بن عبدالرزاق یکی از قضات بود که در مقام وزیر خوارزمشاه قرار داشت.<sup>۲۰</sup> یاقوت علی رغم اظهارات اُسترنج (۱۹۰۵: ۳۸۵) از این موضوع و یا هر زمین لرزه دیگری در نیشاپور ذکری نمی‌کند. هنوز جهت تأیید تاریخ داده شده مستوفی، اطلاعات بیشتری درباره عبدالرزاق یا فرزندش علی بدست نیامده است، ولی دلیلی برای تردید آن هم وجود ندارد.<sup>۲۱</sup> نشانه‌های روشنی از صدمات و خسارات زمین لرزه یعنی اسکلتهی در زیر دیوار مخروبه و دیگری در زیر یک راهرو (جای مناسبی برای پناه گرفتن ایرانیان به وقت لرزش) در خاکریزی بنام تپه ناکستان پیدا شده است. ویلکینسن (۱۹۷۵: XXXVI) توجه دارد که بناهای این محل در پایان قرن ۱۲ م. مورد استفاده واقع شده است؛ و با این تاریخ پایانی برای زمین لرزه، امکان این فرضیه وجود دارد که این صدمات بر اثر حادثه ۱۱۴۵ م. رخ داده است. مهاجرت بزرگان جامعه، یک نتیجه نامعمول زمین لرزه است که عوامل دیگری نیز در این امر به‌مراه داشته است. فروپاشی نیشاپور بوسیله بولیت (۱۹۷۲: ۷۶-۸۱) که اشاره‌ای به زمین لرزه نکرده، بخوبی توصیف شده است. ترکان غز در ۵۴۸/۱۱۵۳ و سپس لاقل در دو مورد دیگر، شهر را غارت کردند، ولی صدمات و خسارات مساوی بوسیله خود ساکنان شهر بوجود آمد که فساد و دلسردی آنان، شکل جنگ فرقه‌ای بخود گرفت و ویرانی مؤسسات فرهنگی فرق حنفی و شافعی در میان خاندان‌های سرشناس ایجاد شد. قابل اهمیت است که مستوفی، مخصوصاً قاضیان را میان مهاجران ذکر می‌کند. بولیت (همان اثر: ۲۱۶) از مهاجرت‌های دیگری به ری و سمرقند یاد می‌کند. کتابخانه‌های بسیار همراه با مساجد و مدارس آنها از میان رفت و منتج به انهدام کامل شهر گردید. المؤید آی ابه یکی از سران سپاه سلطان سنجر در ۵۵۶/۱۱۶۱ در محله‌ای از شهر بنام شادیاخ، درحالی که اهالی شهر را با خود برد، مستقر شد و دست به بازسازی دیوارهای آنجا زد. در سال بعد، وی ارگ نیشاپور را فتح کرد، و قسمت اعظم شهر سابق در ویرانی رها شده، محل رفت و آمد گوسفندان غلفخوار و ماران و جانوران وحشی گردید.

قلمر و حکومتی که بدست المؤید شکل گرفت بوسیله تکش خوارزمشاه - که سلسله او تسلط بی‌چون و چرائی بر شادیاخ داشت - از نوه‌اش سنجر شاه در ۵۸۳/۱۱۸۷ بزور گرفته شد. در طول حکومت بعدی، این شهر مجدداً بوسیله یک زمین لرزه در ۶۰۵/۱۲۰۹ ویران گردید.<sup>۲۲</sup> بنا به گفته ابن اثیر (۱۲: ۱۸۷) این لرزش در سراسر خراسان شدید بود و در نیشاپور، شدت

بیشتری داشت. ساکنان آنجا برای چند روز به فضای باز پناه بردند، تا اینکه لرزشهای زمین قطع شد و سپس به خانه‌های خود بازگشتند. سبط بن جوزی می‌گوید که پس از اینکه برای مدت ۱۰ روز لرزش‌ها ادامه یافت، بسیاری از مردم نابود شدند.<sup>۲۳</sup> جوینی کامل‌ترین گزارش را ارائه کرده است. وی می‌گوید زمین لرزه در یک روز کاملاً روشن آغاز شد و این باعث سهولت فرار ساکنان به اطراف شهر گردید، در حالی که همه اموال خود را در شهر جا گذاشته بودند. هیچ بنائی در مقابل زلزله بجز مسجد منبعی و مسجد میدان و چند بنای دیگر تاب مقاومت نیاورد. لرزش زمین برای مدتی ادامه داشت. تمامی اهالی در مزارع بسر بردند و علی‌رغم آن، تعداد دو هزار (و بقولی ده هزار) نفر زن و مرد نابود شدند. در روستاها نیز بسیاری از مردم کشته شدند که امکان شمارش وجود نداشت. روستاهای دانه و بنسک بطور ناگهانی فرو ریختند و احدی جان سالم بدر نبرد.<sup>۲۴</sup> محل این روستاها، روشن نیست. احتمالاً در منتهی‌الیه شرق دهستان نیشاپور، زَبْرخان، قرار داشتند.<sup>۲۵</sup> ولی بهمین حد احتمال دارد که این روستاها پس از زلزله از میان رفتند و متروکه ماندند و بزودی فراموش شدند.

میرزا محمد قزوینی مصحح جوینی، بر وقوع زلزله در خوارزم نظر داده و بارتولد این نظر را پیروی کرده است.<sup>۲۶</sup> با این اوصاف، اشاره به مسجد منبعی برای تعیین شهری بنام نیشاپور کافی است. این مسجد در ۱۰۴۶/۴۵۶ بوسیله ابوعلی حسن منبعی که رئیس و شیخ‌الاسلام دستگاه نظام‌الملک بود و فرقی شافعی - اشعری در نیشاپور را پشتیبانی می‌کرد، بنا گردید.<sup>۲۷</sup> این مسجد که در طول اولین یورش غزان در ۱۱۵۳/۵۴۸ بمزله پناهگاه شهرنشینان استفاده شد و هرچند همگی آنان کشته شدند، باید همراه با سایر مؤسسات شافعی در جنگ‌های فرقه‌ای سال‌های بعد، خسارات سنگینی را تحمل کرده باشد.<sup>۲۸</sup> این مسجد جایگزین مسجد جامع قدیم ابومسلم و عبورین لیث به عنوان مسجد اصلی نیشاپور بود، و از قرار معلوم، همچون تشکیلات اولیه، در خارج شهر (زُبْح) قرار داشت. این حقیقت که جوینی از مسجد در ارتباط با زمین لرزه یاد می‌کند، بایستی دال بر این باشد که مسجد در محله شادیاخ - که اکنون شهر است - قرار داشت، و یا بعد از زمان حوادث اواسط قرن ۱۲ م. بازسازی شده؛ گرچه اساساً در محله شادیاخ نبوده، مجدداً در محدوده گسترش منطقه شهری قرار داشته است. هر دو مورد، باب بحث و گفتگو درباره برخی بخش‌های مشترک وسیع از شهر شادیاخ و مرکز قدیم نیشاپور که روی هم قرار گرفته‌اند، گنوده می‌شود.

- ۳ -

در این مرحله، نمی‌توان جهت بحث در تعیین محل شادیاخ بیش از این درنگ کرد، زیرا که در این حوادث، اولین نشانه تغییر مکان مرکز شهر را در دست داریم. تاریخ شادیاخ، سزاوار یک تحقیق کامل است و برای این منظور مقداری مطالب تقریباً بی‌شمَر موجود است.<sup>۲۹</sup> بطور کلی می‌توان گفت که اساساً شادیاخ، یک عرصه باغ در خارج از شهر بوده که اصولاً باقی مانده، اول بار در صدر قرن ۹ م. بدست طاهریان ترقی یافت. کاخ‌هایی را که آنان در آنجا ساختند، بزودی توسط یعقوب بن لیث صفاری که نیشاپور را در ۸۷۳/۲۵۹ به تصرف درآورد، ویران شد؛ و محله‌ای که بنظر می‌رسد پرجمعیت و آباد بوده، بعدها به عرصه باغ تبدیل شد. این یگانه نشانه‌ای است که یعقوب باعث ویرانی نیشاپور گردید و بدون کم‌ترین خونریزی آن را به چنگ آورد. بنای عمرو برادر او، بنام دارالاماره و بازسازی مسجد ابومسلم (متوفی ۷۵۵/۱۳۷) هر دو در «حوالی» مرکزی است که احتمالاً نشانه بازپس‌گیری فرمانروائی او بر نیشاپور بعد از بیست سال منازعه به ضرورت تعمیر این بناها در دهه آخر قرن ۹ م. است. اگرچه این بناها بر اثر غفلت نیازمند مرمت شده باشند، این امکان زیاد هم وجود دارد که خرابی

حاصله از «تقریباً جنگ‌های پیوسته» میان طاهریان و صفاریان که در گزارشات باستان‌شناسی آمده، غلو شده باشد (۱۹۳۷: ۱۴، ۳۲، ۳۸، ۱۹۳۸: ۶). هیچ اشاره‌ای مبنی بر بازسازی اماکن در شادیاخ بدست عمرو وجود ندارد، ولی شادیاخ با گسترش نیشاپور در عصر سامانیان، به عنوان یکی از محله‌های شهر محسوب می‌شد و جزو بخش لاینفک منطقه شهری درآمده بود.<sup>۳۰</sup> سپس بنظر می‌رسد که مقتضیات ناحیه، باعث تغییراتی شده باشد، و ترقیات و بازسازی‌ها بدست مسعود غزنوی در دهه ۴۲۰/۳۱۰ و سلطان سلجوق الپ ارسلان در ۴۶۴/۱۰۷۲ انجام گرفته باشد.<sup>۳۱</sup> در این عصر الپ ارسلان، منطقه مورد نظر مقدمه شامل باغ‌هایی بود و مکان اقامت حکمرانان را تأمین می‌کرد، با مرکز واقعی شهر مقداری فاصله داشت. سمعانی که دست کم چهار بار کمی قبل از حمله غزان از نیشاپور دیدن کرده، شادیاخ را چنین وصف می‌کند که در قسمت بلندی مقابل دروازه نیشاپور بسان روستائی در کنار شهر که دارالسلطان در آن بود، قرار داشت.<sup>۳۲</sup> زمانی که المؤید به آنجا حرکت کرد، از قرار معلوم به علت حوادث مصیبت بار سال‌های پیشین، بار دیگر شادیاخ ویران شده بود. بازسازی المؤید از دیوارها، تأکیدی بر تغییر مکان مرکز شهر است، ولی در بیان کلی‌تری، شهر «جدید» بایستی فقط در منطقه ساخته شده پیشین کوچک شده باشد. ما چه بخواهیم از یک جداسازی مشخص دو شهر صحبت کنیم، و چه از دو مکانی که صفات مشترک بدلیل رویهم قرار گرفتن آنها بحثی به عمل آوریم، این امر منوط به این است که چگونه مناطق ساخته شده و ساخته نشده منحصرأ بوسیله دیوارها تعیین حدود شوند، و موقعیت واقعی دیوارهای دو شهر معین گردند. دیوارهای شادیاخ در طول جنگ‌های عصر خوارزمشاهیان، بطور مکرر ویران و ساخته می‌شدند، و روشن است که در طول این عملیات، فرصتی جهت تغییر محل دیوارها وجود داشته است.<sup>۳۴</sup>

شادیاخ بعد از زلزله ۶۰۵/۱۲۰۹ به فرمان محمد خوارزمشاه دوباره ساخته شد.<sup>۳۵</sup> این مسأله باید خیلی به سرعت انجام شده باشد، زیرا یاقوت به هنگام اقامت در شادیاخ در ۶۱۳/۱۲۱۶ این عقیده را داشت که پس از برخی تغییرات اولیه، شهر به ترقی روزافزونی رسید، زیرا بعد از یورش‌های غزان مرکز جمعیت گردید و همه اینها از برکت موقعیت شهر در مسیر اصلی کاروان‌ها از شرق، بوجود آمد.<sup>۳۶</sup> مستوفی (گزیده: ۴۹۴) می‌گوید که دو ماه پس از زمین لرزه‌ها - که هیچ اثری از بناهای نیشاپور بجا نگذارد - شهر بموشه دیگر [ = در محل دیگری ] دوباره ساخته شد. او در گزارش دیگری از زلزله (نزهت: ۱۴۸) مخصوصاً این محل جدید را با شادیاخ یکی می‌داند و می‌گوید که هم در آن حوالی [ = در همان منطقه ] بود. مستوفی در این مورد که فقط در این هنگام خاص بود که شادیاخ مرکز جمعیت گردید، به وضوح اشتباه می‌کند. عدم دقت او در این نقطه، حائز اهمیت است، زیرا می‌توانیم تاریخ ۵۵۵ هـ خلیفه را برای زلزله اول مردود بدانیم و تاریخ ۶۰۵ هـ را به جای تقریباً ۵۰۵ هـ. در شعر قرار دهیم (زک به سطور قبلی). گویا موجباتی جهت این پیشنهاد که دوباره سازی شهر در یک مکانی بکلی متفاوت بوده، وجود ندارد، هرچند که ممکن است محدوده شهر در این زمان تغییر یافته باشد. مستوفی اندازه محیط شادیاخ جدید را تنها ۶۹۰۰ قدم نشان می‌دهد، ولی نظر به اشتباه کاری او، این مسأله روشن نیست که رقم مربوطه در مورد ابعاد شهر بعد از ۵۵۶/۱۱۶۱ یا بعد از زلزله ۶۰۵/۱۲۰۹ می‌باشد.

کوشش‌هایی که برای تکمیل این روایت و تعیین محل شادیاخ که با توسل به بقایای طبیعی نیشاپور به عمل آمده، محکوم به شکست است؛ زیرا عمده حفاری‌هایی که تاکنون در محل انجام گرفته، بسیار نارسا بوده است. در صورتی که اسناد ادبی مبهم باشد، شواهد باستان‌شناسی مبهم‌تر از آنهاست. بهر صورت، برخی ملاحظات باید صورت‌پذیرد، ولو اینکه موضوع، بیشتر از سابق، در معرض تحقیقات نظری قرار گیرد. تپه‌ای که امروزه معروف به شادیاخ است در سمت غربی یک

منطقه محصور محکم، مقداری بسوی غرب امام زاده محمد محروق (سوخته) به طرف شمال مقبره فریدالدین عطار (تصویر II a و b، شکل I) قرار دارد. ویلکینسن (۱۹۷۵: XXVII) می‌گوید که نام شادیاخ بنظر نمی‌رسد که همیشه منسوب به یک محل بوده باشد. در حالی که بولیت (۱۹۷۶: ۸۵) می‌پندارد که دیوارهای بخش محروب می‌تواند فقط مربوط به نیشاپور (یعنی شادیاخ) باشد که بدست مغولان ویران گشته است. او فرض می‌کند که محله اصلی شادیاخ در فاصله شمال شرقی محل کنونی واقع شده است.

از نظر بولیت، تعیین محل شادیاخ در ارتباط با محله‌های تلاجرود و جلاباد، بر اساس قول حاکم درست می‌نماید. ولیکن هیچ نشانی از منطقه‌ای که تمامی آنها را دربرمی‌گیرد، در دست نیست. خلیفه (۱۲۲) جلاباد و تلاجرود را بی‌نهایت وسیع توصیف می‌کند و هر دو محله‌ها را به سمت غرب گسترش می‌دهد، و شادیاخ را بیش از تصور بولیت به طرف غرب می‌کشاند. از تاریخ مختصر شادیاخ که در بالا داده شد، روشن است که محله آن در حومه شهر قرار داشته است؛ و احتمالاً در اواخر قرن دهم و اوائل قرن ۱۱ م. زمانی که گویا نیشاپور به حداکثر وسعت خود رسیده بود، یک قسمت لاینفک از منطقه شهر بوده است.<sup>۳۷</sup> یگانه محل‌هایی که بطور کامل مورد بررسی قرار گرفته و می‌توان این آگاهی را تا حدودی بدان نسبت داد، بناهای سبزپوشان و تپه‌مدرسه است (ببینید شکل I). هر دو محل بطور آزمایشی شامل دارالاماره یا بناهای عمده دیگر با یک توجیه قابل ملاحظه - در مورد تپه مدرسه - پیشنهاد و مطرح شده است.<sup>۳۸</sup> ولیکن احتمال اینکه این ساختمان‌های با اهمیت را می‌توان با شادیاخ یکسان دانست، وجود ندارد. این نظریه که کاخ‌های شادیاخ با مؤسسات دولتی مرکز شهر (اطراف میدان حسین) یکی هستند، تصویری غلط در منابع دست دوم متداول می‌باشد و بیان‌گر فقدان توصیفات اولیه و مختصر شهر است. محل‌های سبزپوشان و مدرسه، قبلاً در نیمه دوم قرن ۸ م. یعنی پیش از آمدن طاهریان به نیشاپور و پیشرفت شادیاخ، ترقی یافته و دارای اهمیت بودند. بنابراین شادیاخ باید فوق این دو محل بوده باشد، یعنی دورتر از منطقه شهری که قبلاً توسعه یافته بود. علاوه بر این، تصور می‌شود که هر دو محل - احتمالاً در صدر قرن ۱۱ م. و مطمئناً تا آخر قرن ۱۲ م. - پیش از هجوم مغولان بطور کامل متروکه مانده است. دلائلی که در این مورد ارائه شده، اثرات زلزله ۱۱۴۵ م. و حمله غزان می‌باشد. در صورتی که این بناها در شادیاخ بودند، باید سندی از آثار مسعود غزنوی و الپ ارسلان در دست باشد؛ و این دقیقاً پس از حوادث اواسط قرن ۱۲ م. است که باید قابل سکنی شده باشند، زمانی که این محله به منزله مرکز جمعیت شهر رونق یافته و مجدداً در عصر پیش از هجوم مغولان به ترقی رسیده باشد. البته کسی نمی‌تواند مدعی باشد که محله شهر را براساس دو محل کوچک تعیین کند؛ لکن چنین سندی که موجود است، نشان می‌دهد که شادیاخ در این منطقه نبوده، بلکه در جهت غرب قرار داشته است.

دوران مسکونی در محل‌های مختلف بیشتر بوسیله سگه‌ها و ظروف سفالی که بدست آمده، تا حد زیادی ارزیابی شده است. بیشتر سگه‌های تکش و محمد خوارزمشاه که بازایی شده است، در بناهای سوی شمال و کمی به سمت شرق امامزاده محروق به انضمام مقداری در سبزپوشان و تپه مدرسه کشف شده است.<sup>۳۹</sup> خلاف بحث پیشین ما، این موضوع دلالت بر این است که شادیاخ قبل و بعد از ۱۲۰۹/۶۰۵، واقعاً در این منطقه مرکزی وجود داشت. نباید در مورد وجود ضرب سگه خوارزمشاهی در سبزپوشان و تپه مدرسه، بادر نظر گرفتن سند دیگری که این محل‌ها تا این زمان متروکه بودند، اهمیتی بیش از حد قائل شد، ولی با پیدا شدن سگه‌هایی در سمت شمالی تر بنام قنکی (پنج سگه) و شاخ جنوبی (South Horn، بیست و پنج سگه) و در حفاری (sondage) نزدیک آن (سیزده سگه) بنظر می‌رسد که سندی محکم از محل مسکونی آنجاست که دست کم تا عصر مغولان و



شاید بعد از آن، بوده است.

علاوه بر این، یک مسأله دیگری در پیش است. مسلم است که یکی دانستن منطقه محصور با غرب امامزاده محروق به عنوان محل شادباخ پیش از عصر مغولان، و سوسه انگیز می باشد. مساحت این منطقه (۱۲۵ هکتار، بولیت ۱۹۷۶: ۸۵ و ۸۹) به همان ترتیبی است که مستوفی برای مساحت شادباخ قائل است (محیط ۶۹۰۰ قدم [ معادل ] منطقه یک کیلومتر مربع یا ۱۰۰ هکتاری است، در صورتی که هر قدم را نیم متر به حساب آوریم) و شهر باید از همین مرکز کوچک تا اواخر عصر خوارزمشاهیان گسترش یافته باشد: ما بارها، از جمله در آستانه تهاجمات مغولان، شاهد بازسازی دیوارها بوده ایم.<sup>۴۰</sup> بهرحال، محل های عصر خوارزمشاهیان در اطراف شاخ جنوبی، خارج از این محیط قرار دارند. این ایراد و اعتراض نمی تواند فی نفسه اهمیت داشته باشد، ولیکن باز هم بستگی به استحکام حدود و ثغوری دارد که بوسیله دیوارهای محوطه ساخته شده است. همچنین باید توجه داشت که آگاهی هائی که بوسیله حفاری بدست آمده، یک جانبه است، زیرا این فقط در منطقه شمال و کمی شرق محروق است که هر نوع بررسی های فشرده به عمل آمده است. در حالی که حفاری های پراکنده ای که اطراف شهرکهنه بیشتر به سمت شمال شرقی انجام شده نشان می دهد که این منطقه حقیقه متروکه بوده، یا در حوالی شهر قرار داشته، و در اواخر قرن ۱۲ م.<sup>۴۱</sup> هیچ حفاری به سمت غرب یعنی در منطقه ای که اینک با شادباخ یکی است، صورت نگرفته است. بدین ترتیب محل شاخ جنوبی ممکن است در سمت شرقی شادباخ قرار داشته (نزدیک منطقه ای که در آن بولیت محله ای را در قرن ۱۰ م. تعیین کرده است) که در این نقطه - بطوری که قبلاً پیشنهاد شد - مقدار قابل ملاحظه ای رویهم افتادگی [ = صفات مشترک ] با شهر پیشین نیشاپور وجود داشته است. بی جهت بنظر می رسد که هر نوع بررسی طبقه بندی از محوطه شادباخ به عمل آوریم، علی الخصوص هنگامی که ملاحظه کنیم که باید چندین شهر بعدی نیشاپور برای سال های پس از ۱۲۲۱ م. را به حساب بیاوریم.

ویلیکینسن (۱۹۷۵: XXVIII) می گوید که هیچ نوع حفاری در ویرانه های بعد از عصر مغولان انجام نشده است، و او هیچ شاهدهی دال بر مسکوئیت در چند محل اطراف مرکز قدیم شهر که مورد بررسی قرار گرفته، نیافته است. یک یا دو استثناء در همان تپه هائی که بسیار نزدیک به عصر خوارزمشاهیان قابل اعتناء و توجه است، ظروف سفالی و سکه های مغولی در فلکی، شاخ جنوبی، حفاری (sondage) محلی به سمت جنوب شرقی شاخ جنوبی می باشد که کشف شده است. شاهد هم وجود دارد که استفاده از بناهای تپه دهکده و بنای اصلی تپه مدرسه پس از تهاجمات مغولان ادامه داشته است.<sup>۴۲</sup> این آگاهی ها نیز حاکی از یک جانبه بودن مسأله است که از فعالیت های محدود حفاران ناشی شده، و در این مورد اطمینانی نیست که چه مقدار می توان به این نکات اعتماد کرد. بولیت (۱۹۷۶: ۸۵) و جکسن<sup>۴۳</sup> به بحث پرداخته اند که فقدان ویرانه ها در محوطه شادباخ، گواه بر این است که محل، متروکه بوده است. ولی عجیب خواهد بود که مغولان - که در انهدام بناهای شادباخ سنگ تمام گذاشتند - دیوارها را نیز با خاک یکسان نکردند. ممکن است بیشتر توجه کرده اگر این منطقه محصور، ویران و متروک شده بود، ما باید در ویرانه های دیگر به دنبال آن محل بگردیم که می توان بناهای شهر از اواسط قرن ۱۳ م. به بعد را شناسائی کنیم.

هنوز هیچ محل مناسبی آماده ارائه نیست، و مسلماً مفید نخواهد بود که کوشش شود تا محل های بعدی را در اطراف این پوسته خالی جا بدهیم، زیرا که [ بعلت اندک بودن مدارک ] ممکن است شهر بعد از عصر مغولان بگونه شادباخ خوارزمشاهی براساس چنین سند موجود ارائه گردد. تنها نشانه موضع نگاری تطبیقی که از عصر بعد از مغولان در دست داریم، مقبره عطار است که خارج از شادباخ در مکانی بنام شهر بازگان بنا گردید (طبق قول دولتشاه: ۱۸۹). مقبره کنونی عطار بوسیله امیر علی شیر





نوائی در ۱۴۸۶/۸۹۱ از قرار معلوم در محل اصلی در سمت جنوبی محوطه ساخته شد (شکل I). این موضوع از جهت برداشت‌های شخصی به حدی روشن است که ارزش چندانی ندارد. هنوز هیچ نوع اشاراتی به شهر بازرگان به منصفه ظهور نرسیده است، و بدون دانستن موقعیت آن، قطعات مختلف این معمارا می‌توان به دلخواه قرار داد.

علاوه بر این، روشن نیست که آیا دولتشاه به وضعیت زمان خود (اواخر قرن ۱۵ م.) اشاره می‌کند یا به زمان وفات عطار، که درباره آن اینهمه آشفتگی و اشتباه کاری در تاریخ‌گذاری وجود دارد، بطوری که ما نتوانستیم حتی اطمینان کامل حاصل کنیم که کدام دوره در جریان ماجرا بوده است. این دوره می‌تواند قبل یا بعد از غارت مغولان بوده باشد.<sup>۴۴</sup>

بدون دانستن تاریخ تپه‌های محوطه، نامعقول است که درباره عمر آنها مطمئناً قضاوت کنیم. در عین حال، پیشنهاد می‌شود که شهر بعد از عصر مغولان، همان مقدار جا در جنوب غربی زمین‌های مخروطه را گرفته که شهر قبل از عصر مغولان، وجه تسمیه همیشگی شهر بوسیله شادباخ در توصیف زمین لرزه‌هائی که بدنبال داشت، وسائل پشتیبانی این نظریه را فراهم می‌کند. ما با این بحث نسبتاً غیرقطعی، حوادث را پیش‌بینی کرده‌ایم، و اینک باید به سراغ بررسی سایر حوادث ناگوار روی آوریم.

#### - ۴ -

تهاجمات مغولان در ذهن معاصرانشان از هر نوع بلایای طبیعی، مصیبت‌بارتر و دهشتناک‌تر بود. روز شنبه ۱۵ صفر ۶۱۸/۱۰ آوریل ۱۲۲۱ پس از سه روز جنگ بی‌امان، شادباخ تحت فرماندهی تولی خان به دست مغولان افتاد. کشتار ساکنان تا صبح چهارشنبه ادامه داشت؛ فقط ۴۰۰ تن از صنعتگران جان سالم بدر بردند. تمامی بناها کاملاً با خاک یکسان گردید. منطقه به مدت یک هفته به سیل بسته شد بطوری که بعدها در شیارهای شخم زده، کشتکاری به سختی صورت گرفت. تعداد تلفات و مجروحین در حمله مغول به نیشاپور بطور ناباورانه، ۱/۷۴۷/۰۰۰ نوشته شده است.<sup>۴۵</sup> بنا به روایت نسوی بیشتر این افراد، قربانیان یکسان شدن بناها با خاک بودند، زیرا آنها به آب‌انبارها و راهروهای زیرزمین شهر که بدینسان برایشان گورهای سرد و مرطوب گردید، پناه برده بودند. پنج سال بعد یاقوت می‌نویسد (۲۳۱:۳) که مغولان یک دیوار ایستاده برجای نگذاشتند و «اکنون، تا آنجائی که می‌دانم، از شهر فقط تلی باقی مانده که چشمان خشک را خیس و پر آب می‌کند و آتش خاموشی را در دلها برمی‌افروزد».

بنظر می‌رسد که فریدالدین عطار (متوفی ۱۲۲۲/۶۱۹؟) یکی از سرشناس‌ترین قربانیان باشد. دولتشاه در مرگ او، تاریخ‌های مختلفی ارائه می‌دهد، ولی وی ظاهراً ۱۰ جمادی‌الثانی ۶۲۷/۲۶ آوریل ۱۲۳۰ را که گمان می‌رود عطار در آن زمان بر اثر یورش مغولان کشته شده باشد، ترجیح می‌دهد. سه سال پس از قتل این شیخ، طبق قول دولتشاه (۱۱۷) شادباخ ویران شد. او سپس ماده تاریخ عزیزی را با سطر سوم چنین نقل می‌کند:

و آن زلزله بار دوم شش صد و سی (۱۲۳۳ م.)

اگرچه سپاه مغول به فرماندهی جورماغون در آخر ۶۲۷/۱۲۳۰ مسلماً از خراسان عبور کرده، ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که نیشاپور را غارت کرده باشند.<sup>۴۶</sup> نه تنها این تاریخ برای مرگ عطار غیرقابل محتمل است و در نتیجه دال درستی بر زمان وقوع زلزله نیست؛ بلکه این شعر، علاوه بر این، به طرز دیگری بوسیله مؤلفانی که از مختصر اعتبار بیشتری برخوردارند، تاریخ ۶۶۶ هـ جهت

این واقعه بیان شده است.<sup>۴۷</sup> در این زمان هیچ نوع اشاراتی به زلزله در نیشاپور دیده نشده، و قول دولتشاه را می‌توان مردود دانست.

در سال ۱۲۵۱/۶۴۹ پس از مرگ شیخ سعدالدین حمّوی، زلزله دیگری در نیشاپور روی داد. در این زلزله، شادیاخ بکلی خراب شد (فصیح ۲: ۳۱۹). بر اثر فقدان مآخذ مستند، این گزارش شبیه شرح دولتشاه از زلزله سال ۱۲۳۳/۶۳۰ است که می‌نویسد شادیاخ در ارتباط با حادثه مرگ یک شخصیت مقدّس محلی ویران شد که تاریخ آن، وانگهی، به گواهی شخص نویسنده، کاملاً مورد اطمینان نیست. فصیح دو تاریخ مختلف ۶۵۰ و ۶۶۵ هـ را برای مرگ سعدالدین نشان می‌دهد.<sup>۴۸</sup> لکن اگرچه امکان دارد که این تاریخ، بار دیگر به زلزله سال ۶۶۶ (۶۶۹) هـ ارجاع شود، گزارش فصیح کمتر از شرح دولتشاه راه تردید را می‌گشاید؛ و احتمال دارد که نظر او دقیق باشد.

تاریخ نیشاپور در این دوره تاریک است. دوباره‌سازی شهر - با موانعی که از زمین‌لرزه‌ها یا بدون آنها به وجود آمده بود - کندتر از شهرهای شمال غربی مانند اسفراین و جوین و جاجرم که شامل تمامی خراسان می‌شد صورت می‌گرفت (بنا به قول جوینی ۲: ۲۲۳). اشاراتی به ترقی و آبادی نسبی این شهرها، نه همچون نیشاپور، بعداً در ارتباط با تحمیل مالیات‌ها بوسیله عمال شرف‌الدین حریص (۲: ۲۷۸) به عمل آمده است.<sup>۴۹</sup>

تاریخ دقیق زلزله بزرگ بعدی را مقدار زیادی اشتباه کاری احاطه کرده است. همان گونه که قبلاً گفته شد، رباعی عزیزی که توسط خلیفه (۱۴۷) و شیروانی (۳۷۴) نقل شده، می‌گوید که زلزله «دوم» در ۶۶۶ هـ در نیشاپور صورت گرفت. خلیفه اضافه می‌کند که حادثه در جمعه شبی افتاد و فقط ۷۰ تن زنده ماندند. فصیح (۲: ۳۳۷) نیز تاریخ ۶۶۶ هـ را ذکر می‌کند و می‌گوید که در این سال زلزله دیگری در نیشاپور رخ داد که باعث ویرانی کامل شهر گردید، بطوری که خُز توده‌هایی از قلوه سنگ باقی نماند. فصیح این موضوع را چنین پی می‌گیرد که در سال ۶۶۹ هـ آباقاخان به وزیر خود دستور داد تا نیشاپور را دوباره سازی کند (۲: ۳۴۰). با این وصف، نویسندگان اولیه حکایت از این دارند که اصل زلزله در سال ۶۶۹ هـ بوقوع پیوست.

رشیدالدین می‌گوید که در صبح ۱۹ صفر ۶۶۹/۱۷ اکتبر ۱۲۷۰ زلزله باعث تکان شدید نیشاپور گردید. لرزش زمین مدت دو هفته ادامه داشت و در هر ساعت احساس می‌شد. اودر جای دیگری می‌گوید که حادثه در شب هنگام رخ داد و به نیشاپور و تعدادی روستاها سرایت کرد. دیوارها آنچنان فرو ریختند که پرندگان از پناه آنها محروم شدند. نیمی از مناره مسجد جمعه، همچون تیری پرتاب شد و حدود ۱۰ هزار تن از ثروتمندان (متمولان بجای میمولان خوانده شود) غیر از مستمندان (نُزّوا) در روستاها که کسی آنها را نمی‌شناخت، نابود شدند. سپس دستوراتی داده شد تا در نزدیکی ویرانه‌ها، شهر دوباره سازی شود.<sup>۵۰</sup> مستوفی (گزیده: ۴۹۴) می‌گوید که ۶۴ سال بعد از زلزله ۶۰۵ هـ یعنی در ۶۶۹ هـ شهر شادیاخ ویران شد و نیشاپور در نقطه دیگری دوباره‌سازی شد. با این وصف درجای دیگر، او این ویرانی شادیاخ را در سال ۶۷۹ هـ قرار می‌دهد (نزهت: ۱۴۸).

بنابراین ما برای این زلزله، تاریخ‌های مختلف ۱۲۶۸/۶۶۶ و ۱۲۷۰/۶۶۹ و ۱۲۸۰/۶۷۹ را در دست داریم که تمامی اینها به تنهایی یا با هم، راه خود را به منابع دست دوم باز کرده‌اند.<sup>۵۱</sup> از دو تاریخی که مستوفی بدست داده، سال ۶۶۹ هـ را به راحتی می‌توان ترجیح داد، و سال ۶۷۹ هـ را به عنوان سهوالقلم باطل دانست. بهر حال باید به یک کوشش جالبی برای جادادن هر دو سال ۶۶۹ و ۶۷۹ هـ در طرح ما توجه کنیم. شیندلر (۵۹۰) و سپس صنیع‌الدوله (مطلع ۳: ۶۸). مقایسه کنید با یادداشت (۳۲) می‌گوید که نیشاپور در ۱۲۶۹ م. (مطلع ۶۶۹ هـ) در یک یورش مغولان به فرماندهی قوچوق\* تا حدی ویران گردید و در ۱۲۸۰ م. (مطلع ۶۷۹ هـ) با یک زلزله کارش تمام شد. این

تاریخ گذاری، زیرکانه ساخته شده، ولی دقیق نیست: بعضاً به این دلیل که تاریخ ۶۷۹/۱۲۸۰ ساختگی است و یورش سرغول نیز در دوشنبه ۲۶ رمضان ۶۶۸/۱۹ به ۱۲۷۰ اتفاق افتاد (رشیدالدین ۲: ۷۵۴). این یورش باید بعد از زلزله ۶۶۶ هـ و یا پنج ماه پیش از زلزله‌ای در ۶۶۹ هـ بوده باشد. اشاره جداگانه‌ای که به زمین لرزه بعد از حمله قوغل صورت گرفته، در قطعه شعری از پورهجامی یافت می‌شود:<sup>۵۲</sup>

سه سال می‌شود اکنون که مبتلا گشتست      ز چشم زخم حوادث بچند گونه بلا  
ز جنگ و غارت و تاراج خیل مرغاول      ز زحمت ملخ و فهد و قتل و با  
بلاء زلزله بگذشت ازین همه آفت      که آمدش بسر اندرجهان ز جور و جفا<sup>۵۳</sup>

شعر پوره‌ها بیشتر از این نظر اهمیت دارد که جهت مثال شرح زلزله (در ۶۶۶ هـ) و دوباره سازی (در ۶۶۹ هـ) بوسیله فصیح به وفور نقل شده است.<sup>۵۴</sup> تاریخی که برای دوباره‌سازی داده شده، آخر رمضان ۶۶۹/ اوائل به ۱۲۷۱ است که تنها تاریخی است که صریحاً قید گردیده و تاریخ احتمالی تصنیف شعر می‌باشد. اشاره‌ای که به سایر بلاها در سه سال پیشین (یعنی از ۶۶۶ هـ بعد) شده، به این معنی نیست که در ۶۶۶ هـ زلزله‌ای در کار بوده، بلکه یک توضیح امکان پذیر را فراهم می‌کند که چرا این تاریخ بوسیله مؤلفان بعدی دوره تیموری مورد اقتباس واقع گردید. شعر عزیزی، مورخ به همان دوره، بدون تأیید دیگری، نمی‌تواند به عنوان یک مرجع کافی و قابل اعتماد آماده ارائه قرار گیرد. خلیفه بخاطر وزن خوشایند ظاهری تاریخ ۶۶۶ هـ با ۵۵۵ هـ که برای زلزله «اول» به او دست داده، باید به این تاریخ [۶۶۶ هـ] کشانده شده باشد. این حقیقت که هر دو گزارش رشیدالدین با زمان روزی که حادثه رخ داده متناقض است، جهت تصدیق، تکیه گاه ظاهری خلیفه که وقوع زلزله را در جمعه شب قرار داده، کافی نمی‌باشد.<sup>۵۵</sup> اگرچه این پیشنهاد نمی‌تواند بالکل رد شود، بسیار بعید بنظر می‌رسد که در ۶۶۶ هـ و ۶۶۹ هـ زمین لرزه‌های سختی روی داده باشد؛ و با توجه به مباحثات پیشین، می‌توانیم تاریخ ۶۶۹/۱۲۷۰ را به منزله این حادثه که دال بر آخرین ویرانی شادباخ به عنوان مرکز اصلی جمعیت است، بپذیریم.

- ۵ -

اکنون بطور ناخواسته به جریان موقعیت بعدی نیشاپور بازمی‌گردیم. تمامی مؤلفان توافق دارند که شهر جدید در محل جدید ساخته شد.<sup>۵۶</sup> اشاراتی مبنی بر اینکه این محل کجا باید بوده باشد، حتی نادرتر و ناروشن‌تر از موارد قبلی است. ویلکینسن (۱۹۳۷: ۸) گویا اینگونه معتقد است که شهر در مکان امروزی دوباره‌سازی شده، و در منطقه مرکزی محل مسکونی ویران، هیچ سندی دیرتر از آخر قرن ۱۳ م. نیافته است.<sup>۵۷</sup> او به خاکریزی بنام تپه اسکندر، تقریباً یک میل بسوی شرق شهر جدید، اشاره می‌کند که بنظر می‌رسد یک محل قرن چهاردهمی باشد (۱۹۷۵: XXIX. ببینید شکل I) با این استنباط که نیشاپور در این منطقه قرار دارد. صرفنظر از شواهد باستان شناسی (یا فقدان آنها) بنظر می‌رسد که نظر ویلکینسن، انعکاس شرح مستوفی است که نیشاپور جدید، پایتخت گنوفی خراسان بود (یعنی در حدود ۱۳۴۰ م.). این شهر در جنوب غربی (قبله) مشرف به دامنه کوه‌ها ساخته شد، و طول دیوارهای آن، همچون شالوده اصیل ساسانی، ۱۵ هزار قدم (۳م) محیط دایره بود.<sup>۵۸</sup> آب آن از قنات‌ها و چشمه‌ها تأمین می‌شد، و برخی از این قنات‌های املاک روستائی (ضیاع) اول از وسط شهر از زیرخانه‌ها عبور می‌کرد.<sup>۵۹</sup> علاوه بر این، رودخانه‌ای وجود داشت که حدود ۲ فرسخ (۱۲ کیلومتر) به سمت شمال شرقی شهر که در مسیر خود چهل آسیاب را می‌چرخاند، از کوه‌های بلند شهر سرازیر

می‌شد. موقعیت فوق بنظر نمی‌رسد که بطور قابل ملاحظه‌ای از قرن ۱۰ م. تا آن زمان تغییر کرده باشد. در قرن ۱۰ م. کانال‌ها از شهر می‌گذشت و باعث آبیاری آنسوی زمین‌های مزروعی (ضیاع) می‌شد. رودخانه‌ای نیز از بُشتقان در یک فرسخی نیشاپور می‌گذشت که در مسیر خود هفتاد آسیاب را می‌چرخاند.<sup>۶۰</sup> مستوفی (تزهت: ۲۲۷) رودخانه بُشتقان را چنین توصیف می‌کند که این رودخانه در نزدیکی چشمه سبز، دریاچه‌ای در کوهستان‌ها در ۵ فرسخی شمال نیشاپور، برمی‌خاست. این رودخانه، پیش از آنکه آب آن هدر رود، ۴ فرسخ به سمت شهر در جریان بود. چنین باید فرض شود که این رودخانه، همان رودخانه‌ای است که مقدسی بدان اشاره کرده و می‌گوید (۳۱۷) روستای بُشتقان در ناحیه‌ای از نیشاپور بنام مازول قرار داشت.

فواصل و راه‌هایی که بوسیله مستوفی ارائه شده، از دقت کافی برخوردار نیست تا امکان داشته باشد براساس اشارات وضعیت طبیعی، محل نیشاپور در قرن چهاردهم میلادی را تعیین نمود. نهرهای مختلفی توصیف شده، ولی معلوم نیست که کدام یک از آنها، فی‌الواقع از خود شهر عبور می‌کرده است. این بطوطه که در اوائل ۱۳۳۳ م. از نیشاپور دیدن کرده، آنجا را بخاطر اقسام میوه‌جات و تاکستان‌ها و نهرهایش، دمشق کوچک نامیده است. تعداد چهار کانال آب از شهر عبور می‌کرده است؛ فقط جریان آب موسمی را می‌توان از مآخذ مستند شناسائی کرد. واتسن در فرهنگ جغرافیائی ایران (۵۸۵)، بُشتقان را با رود میرآباد که از ناحیه مازول واقع در شمال نیشاپور جریان دارد و به سمت غرب شهر جدید حرکت می‌کند، یکی می‌داند. این رودخانه با سرعت بسیار در حرکت است و چندین آسیاب را می‌چرخاند.<sup>۶۲</sup> رودخانه میرآباد از مهم‌ترین نهرهاست که در کوهستان‌های شمال درّه نیشاپور سرچشمه می‌گیرد، و بر این اساس، این شناسائی معتبر بنظر می‌رسد، لکن در حالی که از آن رودخانه مسلماً باید به حد و فور برای کشاورزی استفاده شده باشد، هیچ نوع ارتباطی با نهرهایی که در ویرانه‌های نیشاپور قرون وسطی جریان داشت، ندارد. رودخانه دیگری از کوه‌های شمال شرقی شهرکنه سرازیر می‌شود، و از سمت شرقی ناحیه مازول عبور کرده از نزدیکی روستای فوشنجان که به احتمال بیشتر می‌توانست با بُشتقان یکی باشد، در جریان است.<sup>۶۳</sup>

نسبت دقیق هریک از این نهرها که منظور مستوفی به عنوان «آن رودخانه» است با شهر قرن ۱۴ م. ناروشن می‌ماند؛ و بطور کلی گزارش او حاکی از یک حرکت به طرف شمالی نواحی ویران، نزدیک‌تر به کوه‌ها می‌باشد. از جهت دیگر، شباهت ظاهری بین وضعیتی که او توصیف می‌کند و موقعیت آن در قرون ۱۰ و ۱۱ م. شهر، اشاره بر این است که شهر در همان مکان وجود داشته است. فقدان سند باستان‌شناسی، خلاف این نکته را به مباحثه می‌کشد، و چنین ممکن است باشد که مقدار زیادی از گزارش مستوفی از جغرافیا نویسان اولیه عرب اقتباس گردیده تا اینکه از یک توصیف خاص هم‌زمان استفاده شده باشد. با این حال، هم جکسن (۲۵۶) و هم سایکس (۱۵۶) پیشنهاد می‌کنند که در پی زلزله، محل سابق شهر (یعنی محلی که در اواسط قرن ۱۲ م. بدست غزان ویران شد) مجدداً انتخاب شد. سپس جکسن این عقیده الهام بخش را بیان می‌کند که «قلب نیشاپور گویا با یک حیات مضاعف به طیش افتاده، و نیروی زیست مکان قدیمی ممکن است به سهولت از کار افتاده باشد». اگرچه اختلافی سخت میان نیشاپور و شهر اولیه شادباخ ممکن است جدائی اصلی آنان را بیشتر تأکید کند، محتمل بنظر می‌رسد که این اختلاف، در یک تقسیم‌بندی حقیقی بوسیله دوره بعدی مسلم شده باشد. در حمایت از این نظر، جزئیات یکی از معدود وقایع قابل توجه در تاریخ پیچیده نیشاپور بعد از ۶۶۹/۱۲۷۰، یاری و مساعدت می‌نماید. بهر صورت، این جزئیات در روشن شدن تعیین موقعیت نسبی اماکن مورد نظر، نقش بسیار کمی دارند و همان گونه که این نوع اشارات را می‌توان پیدا کرد، عمده مبهم می‌باشند.

در ذوالقعدة ۶۹۳ / اکتبر ۱۲۹۴ غازان، فرماندار بعدی خراسان، تحت قدرت سیخوخوان، از دماوند جهت پاسخگوئی به اخبار قیام نیشاپور، به آنجا حرکت کرد. وی در مؤتدی، از محله‌های زمستانی غازان در ۶۸۸/۱۲۸۹ که قبلاً ذکر شد، اردو زد. مؤتدی باید با المؤتد آی ابه بنیان گذار شادباخ ارتباط داشته باشد، و بدین سان به منطقه شهر شادباخ اشاره می‌شود، همان گونه که شیندلر ذکر کرده است (فرهنگ جغرافیای ایران: ۵۹۰). صنیع الدوله (مطلع ۳: ۶۸) می‌گوید که المؤتدی در طرف شمالی شادباخ قرار داشت. این حقیقت که مؤتدی صریحاً از خود نیشاپور جدا بوده، در گفتار بعدی نشان داده شده است، زیرا بعد از شکست نیشاپوریان در مقابل شورشیان، غازان علیه نیشاپور وارد عمل شد (از مؤتدی کوچ فرمود و به حدود نیشاپور نزول کرد) و آنجا را به محاصره درآورد. مردم به مسجد منبعی، یا به نقل از متن دیگر به مسجد جمعه (رشیدالدین ۲: ۸۷۱-۸۷۰) پناه بردند.<sup>۱۴</sup> در صورتی که شکل قرائت منبعی درست باشد، حکایت از زنده ماندن دست کم نام بینان شهر در قرن ۱۱ م است (مقایسه شود با مطالب بالا). ما چه مقدار می‌توانیم این شناسائی را پی‌گیری کنیم و بگوئیم که همان ساختمان در کار بوده، محل تردید است؛ لکن امکان این وجود دارد که ما در اینجا اشاره‌ای به ارتباط میان شهر عصر ایل خانی و آن شهر قرن ۱۱ م. را در دست داشته باشیم.

شیندلر چنین بررسی می‌کند که احتمال دارد تاریخ ساختمان شهر (یعنی شهر کنونی<sup>۱۵</sup>) در این زمان رقم خورده باشد. این قضیه در دست صنیع الدوله بزرگ شده و می‌گوید که شهر پس از زمین لرزه، تا ۶۹۵ هـ (کذا) کاملاً ویرانه باقی ماند، تا اینکه غازان به مؤتدی رسید و شهر نیشاپور را در محل یک ساختمان (در جای عمارتی) که بدست المؤتد در ۵۵۸ هـ برپا شده بود، بنا کرد. او به فرضیات خود ادامه می‌دهد که این شهر می‌تواند شهر کنونی نیشاپور باشد. این، یگانه اشاره‌ای است در یک مآخذ فارسی که در چه زمانی شهر جدید ساخته شد، ولی این حکم به استناد تاریخ رشیدی یعنی اثر احتمالی رشیدالدین، ارائه شده - که من هیچ نکته‌ای مبنی بر تائید موضوع در آن کتاب نیافتم.<sup>۱۶</sup> روشن است که شهر قدیم در ۶۹۳/۱۲۹۴ بکلی ویران نبوده، و بعید است که اگر بنیان‌گذاری شهر جدید غازان صورت گرفته و در جایی ثبت شده بود، رشیدالدین آنرا از قلم می‌انداخت. از طرف دیگر، بنظر می‌رسد که تعیین محل اخیر نیشاپور ایل خانی در جایی به سمت شمال و ممکن است به سمت غرب شادباخ و مناطق ویران مرکزی، احتمالاً محسوب شود. روشن است که مقدار دانش کنونی ما جهت حل این موضوع، کامل نیست.

سپس دوره‌ای حدود یک قرن فرا می‌رسد که در طول آن آگاهی‌های مختصری در باب امور نیشاپور را در اختیار می‌گذارد و هیچ نوع زمین لرزه‌هایی به ثبت نرسیده است. این غیبت آگاهی را نمی‌توان کاملاً به فقدان مطالب مآخذ مربوط ساخت، زیرا در خراسان، حوادث بطور کلی در دوره طولانی بی‌ثباتی که بوسیله مغولان آغاز گردید و پس از مرگ ابوسعید، آخرین ایل خان، در نوامبر ۱۳۳۵ م. به اوج خود رسید، کاملاً پوشیده مانده است. این نکته، حقیقت دارد که بیشتر شرح و ثبت وقایع، روی تحولات سیاسی تمرکز می‌یابد تا امور محلی. ما بعد از ابن بطوطه (۱۳۳۳ م.) و مستوفی (۱۳۴۰ م.) هیچ توصیفی از نیشاپور در دست نداریم. لکن بعدها این شهر با تاریخ سلسله سربداران پیوند نزدیک یافته، و علی‌رغم کاهش زیاد اهمیت آن، به حدی در مقام بالائی باقی ماند که در صورت وقوع حادثه‌ای، اخبار زلزله ویران‌گر می‌بایستی جلب نظر کرده باشد. زمین لرزه‌هایی در خسواف در روز ۱۴ ربیع الاول ۷۲۷/۲۱ اکتبر ۱۳۳۶، و در مهرات در روز ۶ جمادی الاول ۷۶۵/۱۰ فوریه ۱۳۶۴ بوسیله فصیح جهت این دوره به ثبت رسیده است (۳: ۵۳-۵۲ و ۹۶).<sup>۱۷</sup> پس از ۷۸۴/۱۳۸۲ نفوذ سربداران در نیشاپور تحت الشعاع قدرت تیمور درآمد.<sup>۱۷</sup>

بنابر نوشتهٔ حافظ ابرو (۶۴) بعد از حادثه‌ای در دوران سلطنت آباقاخان، بار دیگر زمین‌لرزهٔ شدیدی در زمان دولت امیر صاحب قران (یعنی تیمور) اتفاق افتاد. این حادثه باید همان باشد که بوسیلهٔ مقریزی، مورخ مصری، به تفصیل توصیف شده است. وی می‌گوید که در صفر ۷۹۱ / فوریه ۱۳۸۹ بادهای سخت با چنان قدرتی در نیشاپور وزیدن گرفت که زمین تکان خورد. در پی این حادثه، زمین‌لرزهٔ دهشتناکی با تکان بسیار شدیدی رخ داد، بطوری که افراد و اشیاء به هوا پرتاب شدند. این تکان در همه جای شهر احساس شد و خانه‌ها و بازارها و مدرسه‌ها و ساختمان‌های اطراف آنها خسارت دیدند. این لرزش‌ها تا سحرگاه روز چهارم ادامه داشت و سپس قطع گردید و اهالی آن راحتی یافتند. با این اوصاف، باد مصرانه می‌وزید تا اینکه تکان دیگری، قوی‌تر از سابق در پی آورد. این تکان، شهر را زیر و زبر کرد و آن را ویران نمود و باعث مرگ همه غیر از معدودی گردید. کسانی که زیر آوار ماندند، جان دادند و آنان که روی آوار بودند، زنده ماندند. تأثیر زمین‌لرزه، محدود به شهر نبود؛ یک روستا کلاً از جای خود به روستای دیگری که از آن اثری برجای نمانده بود، نقل مکان کرد. این موضوع حاکی از وقوع یک ریزش زمین ناشی از تکان می‌باشد؛ و روستائی که در این جریان قرار داشته باید در کوه پایه‌ها و احتمالاً در سمت شرقی شهر در محلی که دشت کوچک‌تر می‌شود قرار گرفته باشد. اینکه تکان اصلی، حالت بسیار شدیدی داشته و تقریباً باعث انهدام فوری گردیده، از داستان‌های مقریزی روشن است که راجع به «عجائب» ای که ضمن زلزله رخ داده، مطالبی بیان می‌کند؛ همچون زنی مرده در حمام عمومی پیدا شده با لقمه‌ای دردهانش مانده و فرو رفته و یک پایش در داخل حمام گذاشته، و دیگری در حال ورود به حمام. مقریزی نوشته‌اش را با این مطلب به پایان می‌برد که میان اهالی نیشاپور چنین شهرت داشت که شهرشان بر اثر هفت زلزله ویران شده بود، ولی این زلزله از همه بدتر بود که باعث ویرانی کامل شهر گردید.<sup>۶۸</sup> این گزارش، با اختصار فراوان، توسط سیوطی تکرار شده است.<sup>۶۹</sup>

شرح بسیار مفصل مقریزی، حائز اهمیت فراوان است؛ علی‌الخصوص که تواریخ بی‌شمار فارسی در این دوره، در باب این ظواهر مصیبت عظمی، بطور عجیبی سکوت کرده‌اند. اگر ارجاع مختصر حافظ ابرو در دست نبود، عاقلانه می‌بود که فرض شود مؤلفان مصری زلزلهٔ مستند و بهمان حد ویران‌گری را که فقط شانزده سال بعد صورت گرفت، و آنان به این موضوع اشارتی نکرده‌اند، توصیف نموده باشند. بهرحال، گزارش مقریزی بسیار معتبر است و در آن تردیدی وجود ندارد. جالب خواهد بود که چگونگی دسترسی به این آگاهی‌ها در مصر دانسته شود.

سپس بنابر نوشتهٔ حافظ ابرو (۶۴) در ۱۴۰۵/۸۰۸ یک سال پس از جانشینی شاهرخ پسر تیمور، زلزلهٔ عظیم دیگری در نیشاپور همراه با لرزش بسیار شدید زمین پیش آمد.<sup>۷۰</sup> انگار که تمامی قسمت‌های زمین، دوباره وارونه شده بود. زمین با لرزش‌هایی تکان خورد و گنج‌های آن به آسمان پرید (أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا). این موضوع چندین روز طول کشید و باعث اضطراب فراوان شد. بیشتر مردم در شهر گرفتار گشته زیر آوار مدفون شدند، ولی آنان که در مزارع بودند، نجات یافتند. حافظ ابرو سپس شعری از لطف‌الله نیشاپوری در باب زلزله نقل می‌کند که می‌گوید بیش از ۳۰ هزار نفر از مردم نابود شدند و هیچ بنائی برپا نماند.<sup>۷۱</sup> بنابر گفتهٔ فصیح، زلزله موجب شد که نیشاپور وارونه [یعنی زیر و زبر] گردد. وی همچنین اشعار دیگری از لطف‌الله را نقل می‌کند (۳: ۱۶۰). این اشعار که بوسیلهٔ خلیفه (۱۲۲) نیز بدون ذکر مأخذ در مورد زلزلهٔ (جعلی) ۵۵۵ هـ نقل شده، به این شرح است:



شهری که در او فرض بُدی ناپلها  
توقیع اذا زلزلت الارضش کرد

خليفة تاريخ دقيق زلزله را می نگارد (۱۴۷) و می گوید که شهر سوم نیشاپور، روز یکشنبه ۳۰ جمادی الاول ۲۳/۸۰۸ نوامبر ۱۴۰۵ ویران گردید. او همچنین به شعر رباعی عزیزى اشاره می کند و زلزله «سوم» را- مانند دولتشاه (۱۸۷) و شیروانی (۳۷۴)- در ۸۰۸ هـ قرار می دهد.

بطور کلی چنین ملاحظه می شود که نیشاپور پس از این زلزله در محل کنونی خود، در فاصله حدود ۵ کیلومتری شمال غربی از مرکز مناطق ویران، دوباره سازی گردید.<sup>۷۲</sup> کتیبه محراب ایوان حاکی است که مسجد جامع نیشاپور در ۱۴۹۴/۸۹۹ ساخته شد؛ و این اولین سند دقیق از موجودیت شهر جدید بشمار می رود.<sup>۷۳</sup> منابع اولیه به این نکته اشاره ندارند. حافظ ابرو می گوید که پس از زلزله، شهر به سبب بخشش شاهرخ دوباره ساخته شد و رونق گرفت: اهمیت آن افزون گشت، بازارها بزرگ تر شد، و تشکیلات مذهبی نظام و قوام یافت. این حقیقت که منابع عصر تیموری می گویند شهر «سوم» در ۸۰۸ هـ ویران شد به این مفهوم است که شهر «چهارم» پس از آن ساخته شد، لکن از آنجائی که منابع تیموری به ویران گری و دوباره سازی سال ۷۹۱ هـ اشاره ای نمی کنند، نمی توان گفت که آن منابع حاوی همه حقایق بوده باشند. مقریزی می گوید چند ماه (شق دیگر، یک ماه) پس از زلزله ۱۳۸۹/۷۹۱ مردمی که جان سالم بدر برده بودند، «نزدیک شهری که ویران شده بود» بناهایی برپا ساختند و مشغول تهیه طاق و تیرجوبی چادرها شدند. این موضوع حاکی از این است که تفسیر یک محل، از گزارش ۱۴۰۵/۸۰۸ یعنی زمانی که نیشاپور بنظر می رسد مرمت شده، روشن تر می باشد. این جریان را به دلیل فقدان مدارک، نمی توان با اطمینان بیان کرد.

نیشاپور در ۱۴۰۵/۸۰۸ ویران شد و کمی پیش از آن، در ۲۶ ژوئیه ۱۴۰۴ م. کلاویخو برای دیدار تیمور در سمرقند، از شهر دیدن کرد. او نیشاپور را پُر رونق و آباد یافت؛ شهری بزرگ و محلی وسیع بود که تمامی منطقه از تراکم بسیار جمعیت روایت می کرد.<sup>۷۴</sup> از این جهت، مشکل بتوان رقم ۳۰ هزار نفر تلفات زلزله بعدی را که لطف الله ارائه داده، قبول کرد. توصیفی که کلاویخو ارائه داشته، مانند شرح هائی که بر ویرانه های شهرهای پیشین در خارج از شهر وجود دارد، شامل هیچ نوع جزئیات نیست که بتوان بدان وسیله موقعیت شهر را شناسائی کرد. شاید این دلیل روشنی باشد که شهر تا بعد از زلزله ۱۴۰۵ م. فی الواقع در محلی واقع در مناطق ویران کنونی قرار داشت.

با وجود گزافه گوئی های حافظ ابرو از شاهرخ، نیشاپور بصورت یک شهر بی اهمیت و کلاً از نظر سیاسی تحت الشعاع هرات باقی ماند؛ در حالی که مشهد نزدیک ترین همسایه شرقی آن که مدت ها مرکز عبادت مذهبی بود، به تدریج مرکز فعالیت تجاری و مقامات سیاسی در خراسان گردید. بیش از دو و نیم قرن است که هیچ نوع اشاره ای به حادثه زلزله در نیشاپور دیده نشده؛ ولی تقصیر این موضوع را بطور کلی بر گردن بی اهمیتی شهر در طول این دوره نمی توان انداخت. جزئیات در باب زلزله در سمرقند به سمت شمال غربی در قرن ۱۵ م. و تکان های شدید در کوهستان به سمت جنوب در قرون ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ م. در دست می باشد.<sup>۷۵</sup> [باید دانست که] هیچ یک از این نواحی بیشتر از دره نیشاپور در معرض رفت و آمد قرار نگرفته و یا یک مرکز محلی مهم تری نداشته است؛ و بنظر می رسد که نیشاپور از جهت زلزله خیزی در این دوره، ساکت و آرام بوده است.

شاردن سیاح فرانسوی به ثبت رسیده است. وی می‌گوید که در ۱۱ اوت ۱۶۷۳ م. دو تن چابار با اخباری ناخوشایند حاکی از اینکه دو سوم مشهد پایتخت خراسان و نیمی از نیشاپور و شهر کوچکی در نزدیکی نیشاپور بر اثر زمین لرزه ویران شده بود، به اصفهان (محل اقامت او) رسیدند. گنبد مقبره امام رضا فرو ریخت، ولی به بقیه ساختمان صدمه زیادی وارد نشد. شاه عده‌ای مأمور به آن منطقه فرستاد. ۲۶ صبح الدوله تاریخ زلزله را ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۰۸۴ / ۳۰ ژوئیه ۱۶۷۳ ذکر می‌کند. بسیاری از خانه‌ها و بازارهای مشهد ویران شد و در حدود ۴ هزار تن کشته شدند. در نیشاپور که بخشی از آن ویران شده بود، تعداد ۱۶۰۰ تن نابود شدند (منتظم ۲: ۲۱۱-۲۱۲).

از عواقب زلزله در نیشاپور که باید خسارات سنگینی را تحمل کرده باشد، هیچ نوع اطلاعی در دست نیست. از تعداد بسیار کتیبه‌های شهر که یادآور بازسازی بیشتر بناهای اصلی در طول چند سال بعد است، وسعت زیاد ویرانی در مشهد را ظاهر می‌سازد. گنبد امامزاده و مسجد گوهرشاد و چندین مدرسه در بازار، نمونه‌هایی از این ابنیه است. ۷۷ همچنین از شهر کوچکی که نام برده شده از قرار معلوم بین نیشاپور و مشهد قرار داشته است. در این مورد قابل توجه است که امامزاده واقع در قدمگاه، در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی نیشاپور، در این زمان (۱۰۹۱ / ۱۶۸۰) توسط شاه سلیمان دوباره سازی شد، دال بر این است که این روستای مشهور و امام زاده قبلی آن، بر اثر زلزله به سختی زیان دیده بودند. ۷۸

تصور می‌شود در آوریل ۱۶۸۷ م. مشهد «شهری واقع در سرحدات ایران و هندوستان» بر اثر زلزله دیگری تقریباً بکلی ویران و منهدم شده باشد، ولی در این مورد هیچ اطلاعی بجا نمانده است. ۷۹ شرح مفصلی نیز از یک زلزله وحشتناکی در کوران واقع در دره اسفراین در ۲۷ رمضان ۱۱۰۶ / ۱۱ مه ۱۶۹۵ بدست ما رسیده است. ۸۰ بنظر نمی‌رسد که هیچ یک از این حوادث، آسیبی به نیشاپور رسانده باشد، و باگذشت قرن ۱۷ م. زمین لرزه‌ها از صفحه تاریخ شهر محو شده است. در یک زمینه وسیع‌تری، باید توجه شود که هیچ نوع گزارشی از کوچکترین زلزله‌ای که در طول قرن ۱۸ و یانیمه اول قرن ۱۹ م. در سراسر خراسان واقع شده، باقی نمانده است؛ و می‌توان به بحث پرداخت که عدم اطلاعات، بازتاب نارسائی منابع و مآخذ است. ۸۱ در حقیقت منابع فارسی در باب زمین‌لرزه‌ها در این دوره فاقد ارزش است. این موضوع بازتابی از زوال تاریخ نویسی ایران و احتمالاً وضعیت نامطلوب مملکتی پس از سقوط سلسله صفویه می‌باشد. تقریباً تمامی یافته‌های ما در باب زمین‌لرزه‌ها از قرن ۱۸ م. به بعد، از منابع اروپائی گرفته شده است، و اروپائیان در مقایسه با حضور ایشان در غرب کشور، فعالیت ویژه‌ای در خصوص شمال شرقی ایران نداشته‌اند. با این وصف، مشاهد کرده‌ایم که ادوار طولانی آرامش زمین از خصوصیات زلزله‌ای منطقه نیشاپور است؛ و حتی زمانی که مطالبی در این زمینه توسط مؤلفان اروپائی و مطبوعات فارسی ارائه شده و سابقه کامل حوادث در تمامی نواحی ایران از اواسط قرن ۱۹ م. به بعد را شرح می‌دهند، هنوز درباره نیشاپور فاقد هر نوع یافته‌ها می‌باشند. خانیکوف (۹۱-۹۲) ازدو لرزش در معادن فیروزه در معدن واقع در شمال غربی شهر، روز ۲۱ مارس ۱۸۵۵ م. و در ماه مه ۱۸۵۷ م. یاد می‌کند، لکن بنظر نمی‌رسد که اینها بیش از لرزش‌های محلی باشد. بر همین روال، حوادث کوچک ادواری در مطبوعات فارسی در طول یک صد سال اخیر گزارش شده و در اینجا نیازی نیست که به آنها توجه کنیم. تنها حادثه قابل توجه که در ۲۴ اوت ۱۹۲۸ م. اتفاق افتاد، تکان ویران‌گری در نیشاپور بود که باعث کشته و یا زخمی شدن حدود ۳۰ یا ۴۰ نفر گردید. این تکان در مشهد و شیروان و سبزوار به شدت احساس شد، ولی خساراتی به بار نیاورد. ۸۲ بیان این جزئیات کم اهمیت، صرفاً طبیعت خشن زمین‌لرزه‌های پیشین را که در گزارشات تاریخی دره نیشاپور توصیف شده است، مشخص می‌کند.

پیش از برداشت برخی نتایج از این بحث در تاریخ زلزله نیشاپور، مفید خواهد بود تا یک بازیابی برحسب تاریخ از حوادثی که مشخص کرده‌ایم، ارائه دهیم. جدول I شامل زمین‌لرزه‌های مشخص شده و همچنین آن تعدادی که بایستی از گزارشات حذف شود، می‌باشد.

این یک شاخص اساسی و معتبر می‌باشد و هرگز نمی‌شود با هریک از سایر شهرهای ایران در همان دوره، به استثنای تبریز، برابری و مقایسه نمود. بیشتر این زمین‌لرزه‌ها، حوادث ویران‌گر در مقیاس وسیعی بودند که نه تنها در شهر بلکه در روستاهای ناحیه نیز تأثیر می‌گذارد، و مسلماً بطور گسترده‌ای در سراسر خراسان احساس می‌شد. این یک فرض است - ولی فرضی که می‌توان مورد آزمایش قرار داد - که بیشتر زمین‌لرزه‌هایی که در منابع تاریخی بجا مانده است، حوادثی در مقیاس وسیع بودند و شامل تنزل مشاهده و ثبت زمین‌لرزه‌ها نسبت به کاهش اهمیت حجم آنها محسوب می‌شوند. بدین سان می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که حتی آن حوادثی که فاقد هر نوع جزئیات از ابعاد آنهاست، زلزله‌هایی با ابعاد و حجم بزرگ بوده‌اند. همین اصل باعث تصور این نکته می‌شود که بطور کلی، بیشتر زمین‌لرزه‌های مقیاس بزرگ‌تر به ثبت رسیده‌اند، ولی آگاهی ما در قبال زمین‌لرزه‌های کوچک‌تر ناقص است.

از گزارشات ما در باب زمین‌لرزه‌های نیشاپور، این نکته ناشی می‌شود که بسیار زلزله‌های دیگری رخ داده که قادر به شناسائی آنها نبوده‌ایم. ما شرح خلیفه را در اختیار داریم که می‌گوید تا قرن ۱۱ م. تاریخ بنیان‌گذاری نیشاپور - هجده بار زلزله رخ داده است. از این تعداد، ما فقط دو زلزله می‌شناسیم. مقریزی به یک روایت متأخر در میان مردم نیشاپور اشاره می‌کند که شهر آنان هفت بار بر اثر زمین‌لرزه ویران شده است. این ادعا جالب توجه است زیرا - اگرچه تصویری مقبول از بالا بودن میزان زلزله خیزی نیشاپور به روشی ارائه می‌دهد - ما برای شناسائی هفت زلزله ویران‌گر پیش از ۱۳۸۹ م. و اطمینان کامل برای تاریخ‌گذاری آنان، سخت در تنگنا قرار داریم. با ملاحظه اینکه تاریخ شهر نیشاپور به خوبی درمآخذ آمده است، و این شهر تا قرن ۱۴ م. یکی از اهم شهرهای ایران بوده است، ابهامی که دربارهٔ حوادث مهم [= زمین‌لرزه‌ها] وجود دارد حاکی از محدودیت‌های اطلاعاتی است که می‌تواند بوسیله ادبیات تاریخی جبران گردد.

ما بهر حال، همچنین کوشش به عمل آوردیم تا نشان دهیم که فقدان اطلاعات برای ادوار طولانی تاریخ نیشاپور، صرفاً یک عمل ناقص از مطالب منابع یا بی‌اهمیتی شهر از قرن ۱۵ م. به بعد نمی‌باشد. با وجود این بی‌اهمیتی، نیشاپور به عنوان یک مکان با اهمیت در قدیم‌ترین مسیر راستای شمالی ایران باقی ماند؛ و در صورتی که زلزله‌ای بوقوع می‌پیوست، بخاطر مناسب بودن شرایط شهری و جهت گسترش و زنده ماندن اخبار عمدهٔ حوادث، به ثبت می‌رسید. این موضوع بوسیلهٔ این حقیقت تأیید شده است که جزئیات فعالیت زلزله‌ای در شرق البرز و کوپت داغ به طرف شمال و غرب و در جبال کوهستان به سمت جنوب جهت آن دورانی که هیچ یافته‌ای برای درهٔ نیشاپور موجود نیست، در دسترس می‌باشد. فی الواقع، امکان دارد که زمین‌لرزه‌هایی که میان این منطقه که ایجادشکاف‌های دوره‌ای زلزله کرده است، جا به جا شده، و نوعی ارتباط درونی میان مراحل فعالیت و آرامش آنها وجود دارد که پیش از این امکان بررسی در اینجا نیست.

در حالی که بسیاری از زمین‌لرزه‌های کوچک و متوسط را که باعث تلفات و ویرانی جزئی محلی می‌شود و ممکن است در گزارشات نیامده باشد می‌شناسیم. با این وصف می‌توانیم توجه کنیم

که ما یک نمونه‌ای از حوادث ویرانگر و با مقیاس وسیع را در دست داریم. این زمین‌لرزه‌ها چنین می‌نمایند که در حرکت‌های شدید فعالیت زلزله‌ای که بدنبال ادوار طولانی بی‌حرکتی زمین پیش می‌آید، از ۱۰۰ تا ۳۰۰ سال طول می‌کشد. اکنون در دست بیش از ۳۰۰ سال از تاریخ زمین‌لرزه‌ای که باعث خسارات و تلفات سنگینی در نیشاپور تاکنون بوده، می‌گذرد.

جدول ۱

شماره	تاریخ هجری	تاریخ میلادی	تواریخ جعلی مربوط به زلزله
۱	—	اواخر قرن	—
۲	۲۴۲	۲۲ دسامبر ۸۵۶	۸۶۳/۲۴۹، ۸۶۱/۲۴۷
۳	۵۴۰	۱۱۴۵	—
۴	۶۰۵	۱۲۰۹	(۵) ۱۱۱۵، ۵۵۰، ۱۱۶۰/۵۵۵
۵	۶۴۹	۱۲۵۱	—
۶	۶۶۹	۱۷ اکتبر ۱۲۷۰	۱۲۸۰/۶۷۹، ۱۲۶۸/۶۶۶، ۱۲۳۳/۶۳۰، ۱۲۳۲/۶۲۹
۷	۷۹۱	فوریه ۱۳۸۹	—
۸	۸۰۸	۲۳ نوامبر ۱۴۰۵	—
۹	۱۰۸۴	۳۰ ژوئیه ۱۶۷۳	—

- ۹ -

بالاخره، یکی از نشانه‌های اهمیت زمین‌لرزه‌های تاریخی - برای بازگشت به موضوع دیگر ما در این بحث - این است که آنها باعث دوباره‌سازی کامل نیشاپور، دست کم در دو مورد شدند. جدول ۲ این حوادث را در چهارچوب کلی سایر پیش آمده‌های ویرانی و سازندگی که قبلاً بررسی کرده‌ایم قرار می‌دهد.

از این جدول روشن می‌شود که مکان نیشاپور در چندین مورد، مختصراً یا کاملاً تغییر کرده است. تحقیقات ما در این زمینه، مسائلی بیشتر از آنچه که حل کرده‌ایم، موجب شده است؛ و ما نتوانستیم از تعیین موقعیت‌های مختلف شهر در ادوار گونه‌گون شناسائی کاملی به عمل آوریم. مدارک نشان می‌دهد که پذیرفتن توالی جایگزینی نیشاپور قرون وسطی با شادیاخ - که فقط بعد از غارت مغول تکامل مجدد یافت - یک توصیف بسیار ساده و سطحی است، زیرا حکایت از یک وجه تمایز سخت و غیرقابل اثبات است که بین مکان‌های اولیه مختلف وجود دارد. نظرات گونه‌گونی در باب تاریخ بنیان‌گذاری بعدی شهر در مکان کنونی نیشاپور ارائه شده که از اواخر قرن ۱۳ م. تا اوایل قرن ۱۵ م. - منتهی به ۱۲۹۴ م. - گسترده می‌شود. بسیار عجیب است که هیچ مدرک قطعی از عملیات مهم در منابع تاریخی یافت نمی‌شود. گزارشات مستندی که در این باب وجود دارد، متمایل به این نظر است که در اواخر قرن ۱۳ م. شهر به موقعیت جدید خود رسید، ولی نشانه‌های مبهمی هم هست که این موقعیت را دیرتر می‌توانست نشان دهد. بنظر می‌رسد که مورخان عصر مغول درباره تغییر مهم موقعیت نیشاپور - دور از شهر قرون وسطائی - اشاره قوی‌تری از همتایان عصر تیموری یا اواخر آن عصر خود دارند. با دادن موقعیت مساوی تغییر که پس از ۱۲۷۰، ۱۳۸۹ یا ۱۴۰۵ م. رخ داد، شاید کمتر موجب تعجب باشد اگر در دوره بعد از ۱۳۸۹ م. گزارش نشده باشد، زیرا تواریخ عصر تیمور علاقه

چندانی به چنین مسائلی نداشتند. ولی این موضوع به سختی می‌تواند پایه نظریه‌ای قرار گیرد که بر روی آن، مسائل را حل و فصل نمود. تاریخ‌گذاری نسبتاً متأخر مسجد جمعه، قطعی نیست، زیرا بناهای پیشین این مکان همراه با بقیه شهر، به سهولت می‌توانست بوسیله زمین لرزه‌های اولیه از میان رفته باشد. احتمالاً پاسخ چنین است که مکان آن در طول زمان بطور غیر محسوسی حرکت کرده و تدریجاً به سوی غرب گسترش یافته است.

## جدول ۲

شادیاخ بوسیله طاهریان در خارج از شهر تکامل یافت	حدود ۸۳۰ م.
زلزله در نیشاپور، همزمان با لرزش در قومی (?)	دسامبر ۸۵۶ م.
نیشاپور با مختصر ویرانی بدست صفاریان افتاد (?); شادیاخ و کاخ‌های آن به زمین کشاورزی تبدیل شد.	۸۷۳ م.
تکامل مجدد شادیاخ بوسیله غزنویان	حدود ۱۰۳۰ م.
زلزله در نیشاپور؛ مهاجرت خانواده‌های اعیان	۱۱۴۵ م.
غارت نیشاپور بدست غزان	۱۱۵۳ م.
نیشاپور (۱) متروکه می‌ماند و شادیاخ (۱) پایتخت می‌گردد	۱۱۶۱ م.
زلزله در شادیاخ و روستاها با ۲۰۰۰ تلفات یا بیشتر؛	۱۲۰۹ م.
ادامه لرزش‌های بعدی به مدت ۲ ماه؛ شهر به عنوان شادیاخ (۲) بازسازی می‌شود	
غارت شادیاخ بدست مغولان؛ بازسازی آن به عنوان شادیاخ (۳)	آوریل ۱۲۲۱ م.
زلزله در شادیاخ	۱۲۵۱ م.
غارت شادیاخ - نیشاپور بدست مرغول	مه ۱۲۷۰ م.
زلزله، شادیاخ و روستاها را ویران می‌کند با ۱۰ هزار نفر تلفات یا بیشتر؛	اکتبر ۱۲۷۰ م.
بازسازی شهر، نیشاپور (۲) مرکز می‌شود	مه ۱۲۷۱ م.
پس از چهار روز لرزش، زلزله در نیشاپور و روستاها فاجعه می‌انگیزد؛	فوریه ۱۳۸۹ م.
شهر به عنوان نیشاپور (۳) بازسازی می‌شود.	
زلزله در نیشاپور با ۳۰ هزار تلفات (?); شهر به عنوان نیشاپور (۴) بازسازی می‌شود	نوامبر ۱۴۰۵ م.
زلزله در نیشاپور و مشهد و روستاهای دره نیشاپور، از جمله قدمگاه (?);	ژوئیه ۱۶۷۳ م.
۱۶۰۰ نفر تلفات در نیشاپور	

در حال حاضر، مدارک باستان‌شناسی صرفاً می‌تواند تفسیری برای بقیه اسناد باشد. برخی از نواحی مرکزی ویرانه‌ها، مدارکی نسبتاً پیوسته از مسکونی بودن آنجا تا اواخر قرن ۱۳ م. را فراهم می‌کند؛ ولی یک بررسی وسیع‌تری از مکان جهت روشن ساختن موقعیت آنجا بعد از آن تاریخ ضرورت دارد. طبق شواهد باستان‌شناسی، اعتقاد بر این است که برجسته‌ترین خصوصیت دوگانه در مناطق ویران، یعنی تپه‌الب اوسلان و محوطه «شادیاخ» (بینید عکس‌های I و II) به ترتیب تا نیمه قرن ۱۲ م. و نیمه قرن ۱۳ م. متروکه بودند، ولی ظاهراً هیچ خاکریزی که با شهرهای پرجمعیت و بزرگ بعد از آن تاریخ ارتباط داشته باشد، وجود ندارد. علاوه بر این، هیچ تحقیق علمی از خاکریزهای شادیاخ به عمل نیامده و تاریخ آنها باید جنبه نظری داشته باشد. همچنین می‌توان توجه داشت که حتی

اگر حفاری ناحیه مرکزی ویرانه‌ها، هیچ سندی از نیشاپور بعد از عصر مغول را کشف نکرده، این چیزی را نمی‌تواند ثابت کند و بی‌ثمر می‌باشد. حفاری‌های دیگر نیز در یافتن مدارک شهر ساسانی پیش از اسلام ناکام مانده، و وضعیت تمامی مکان‌ها چنان است که بسیاری از آن تا ابد ناپیدا خواهد ماند. با این تفصیل، با آگاهی‌هایی که در اختیارمان است، نگارنده کنونی را بر این نکته معتقد می‌سازد که حرکت شهر به سوی موقعیت جدید، در زمانی قدیم‌تر و زودتر، پس از زمین‌لرزه‌های قرن ۱۳ م. انجام شده است. همچنین، منطقه شادیاخ پیش‌تر از زمانی که معمولاً تصور می‌شود، محل مسکونی بوده، و شاید تا قرن ۱۵ م. ادامه داشته است.

با مشاهده وقوع مکرر و افسانه‌های زمین لرزه‌های ویران‌گر نیشاپور، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که هیچ کوششی جهت حرکت شهر به یک مکانی که می‌توانست در معرض خطر کمتری قرار گیرد، به عمل نیامده است. تمام این مکان‌ها در همسایگی نزدیک به هم هستند. مزایای موقعیت تجارتی و ارتباطی و تأمین آب آنجا، در گذشته همچون حال، بیش از مخاطرات زمین‌لرزه، حائز اهمیت بوده است.

### حواشی و منابع

- ۱- گزارشات حفاری‌ها در BMMA، ۱۹۳۴، ۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۱۹۳۸، ۱۹۴۲ م. با همکاری فردی و جمعی سی. کت. ویلکینسن، و. هازر، ج. م. آپتن موجود است. یافته‌های حفاری‌ها بوسیله ویلکینسن در نیشاپور: سفالگری صدر اسلام (نیویورک ۱۹۷۵ م.) نشر شده است. تحقیقات ارزشمندی در باب شهر بوسیله ر. و. بولیت در اهیان نیشاپور (هارورد ۱۹۷۲ م.) به عمل آمده و «نیشاپور در قرون وسطی: یک دیواره سازی نقشه برداری از اماکن و دموگرافی» در استودیای ایرانیکا ۱/۵ (۱۹۷۶) که یک تصویر هوایی از محل را منتشر می‌سازد، نگارنده حاضر در ماه مه ۱۹۷۶ م. بازدید کوتاهی از این محل انجام داد.
- ۲- مثلاً سی. شیر، سفرنامه: درباره سفر ناصر خسرو (پاریس ۱۸۸۱ م.)، ضمیمه ۲: ۲۷۷-۲۸۴ گای لسترینج، سرزمین‌های خلافت شرقی (لندن ۱۹۰۵ م.): ۳۸۲-۴۳۸. هونینگمان، دائرةالمعارف اسلام له عنوان «نیشاپور» ل. لاکهارت، شهرهای ایران (لندن ۱۹۶۰ م.): ۸۰-۸۶ سی. ای. بازورت، هزنویان، طبع دوم (بیروت ۱۹۷۳ م.) بویزه: ۱۴۵-۱۶۲. بیشتر این آثار در جزئیات مطالب، از دقت کافی برخوردار نیستند.
- ۳- خلیفه نیشاپوری، تاریخ نیشاپور بکوشش بهمن کریمی (طهران ۱۳۳۹/۱۹۶۰): ۱۴۶. این اثر، مختصر شده تاریخ گمشده نیشاپور از حاکم، مؤلف قرن ۱۰ م. است. نسخه عکسی خلیفه و دنباله آن توسط ر. ن. فرای تحت عنوان تواریخ نیشاپور (هارورد ۱۹۶۵ م.) منتشر شده است. برای سهولت به طبع کریمی ارجاع شده است.
- ۴- ابن بلخی، فارس نامه بکوشش لسترینج و نیکلسن (لندن ۱۹۲۱ م.): ۶۳ و ۷۲. ممکن است سنت ساختمان شهر دچار اشتباه شود. مستوفی در زهدت القلوب بکوشش لسترینج (لندن ۱۹۱۵ م.): ۱۴۸ می‌گوید دیوارهای بنای شاپور، ۱۵ هزار قدم محیط دایره بود. لاکهارت: ۸۱ می‌گوید ممکن است شهر اصلی بر اثر زلزله ویران شده باشد. این مطلب معقول است، ولی مورد تأیید واقع نشده است.
- ۵- برای بحث در ادوار مختلفی که جهت قرن مشخص شده، رجوع کنید به ف. روزنتال تاریخ تاریخنگاری اسلامی، طبع دوم (لیدن ۱۹۶۸ م.): ۸۵-۸۶، ح ۴.
- ۶- رشد شهر اسلامی در محل سابق ساسانی، بطور قانع‌کننده‌ای بوسیله بولیت ۱۹۷۶: ۷۰-۷۲ نشان داده شده است که خلاف نظر ویلکینسن و پیشنهاد پ. م. سایکس در «سفر ششم در ایران»، مجله جغرافیائی ۳۷ (۱۹۱۱ م.): ۱۵۳-۱۵۵ است. برای موقعیت کلی در خراسان در این دوره، ببینید م. Shaban [؟] انقلاب عباسیان (کمبریج ۱۹۷۰ م.).
- ۷- یعقوبی، تاریخ، بکوشش م. ت. هوتسا (لیدن ۱۸۸۳ م.): ۲: ۶۰.
- ۸- برای آزمایش منابع بی‌شمار اطلاعاتی، ببینید چارلز پ. ملویل، استاد مختلف فارسی و عربی در باب زلزله‌های تاریخی ایران از قرن ۷ تا ۱۷ م.، رساله منتشر نشده دکتری انگارنده (کمبریج ۱۹۷۸ م.): ۲۳-۲۷ و ۱۲۵-۱۲۹.
- ۹- هازر، «هیأت اعزامی ایران ۱۹۳۶»، BMMA ۳۲ (اکتبر ۱۹۳۷ م.): ۳۲، هازر و دیگران، «هیأت اعزامی ایران ۱۹۳۷» در همان مأخذ، ۳۳ (نوامبر ۱۹۳۸ م.): ۶۵. بنائی که بدان ارجاع شده، سبزشان است که تصور می‌شود در جنگ میان طاهریان و صفاریان ویران شده باشد (مقایسه کنید با مأخذ زیر).

- ۱۰- صنیع الدوله، مطلع الشمس، چاپ سنگی (طهران ۱۳۰۱/۱۸۸۴) ۳: ۱۲۱.
- ۱۱- همان مؤلف، منتظم ناصری، چاپ سنگی (طهران ۱۳۰۰/۱۸۸۳) ۱: ۹۷. برای زلزله ری، ببینید این اثر، الکامل فی التاریخ، بکوشش تورنبرگ (لیدن ۱۸۵۲-۱۸۷۶ م.) ۷: ۸۲، و ملویل: ۲۸-۲۹.
- ۱۲- برای بررسی مآخذ عربی، ببینید همان مآخذ: ۱۸۵-۱۹۲. تعمیم امکانی بنام آسیب دیده از زلزله در طول دوره خلافت، بطور مشخص با خطوط سیرهای اصلی از ایران به بغداد همزمان بوده است.
- ۱۳- گردیزی، کتاب زین الاخبار، بکوشش م. ناظم (برلین ۱۹۲۸ م.): ۳۳. اشاره می‌کند به زلزله‌ای در محله نسا که باعث مرگ پنج هزار نفر در ذوالحججه ۳۳۱ / اوت ۹۴۳ گردید. ممکن است که ابودلف در این زمان از این منطقه گذشته، زیرا او از یک ریزش عظیم زمین در دره سلفان نام می‌برد که باعث ویرانی بیش از ۳۰ روستا شد. از این همزمانی تاریخی و محلی نمی‌توان غفلت کرد. ببینید ابودلف بصرین المهلل، مسافرت‌ها در ایران، بکوشش و ترجمه و. مینورسکی (قاهره ۱۹۵۵ م.): ۵۸، و ژان آبن «سیستم سیر کاروان» در عالم ایران و اسلام I (پاریس ۱۹۷۱ م.): ۵-۱۱۳، جهت شناسائی درست محله مورد نظر. ابن فدوق در تاریخ بیهق، بکوشش احمد بهمنیار (طهران ۱۳۱۷/۱۹۳۸): ۵۲، از زلزله‌ای در سوزار در ۱ صفر ۴۴۴/۲ ژوئن ۱۰۵۲ خبر می‌دهد؛ و زلزله‌ای در جمادی‌الثانی ۴۵۸/ ماه مه ۱۰۶۶ در یک محله نامشخص در خراسان بوسیله ابن جوزی در کتاب منتظم (حیدرآباد ۱۹۳۳-۴۱ م.) ۸: ۲۴۱ اشاره شده است. هیچ اشاره‌ای مبنی بر آسیب دیدگی نیشابور در این حوادث، در دست نمی‌باشد.
- ۱۴- گ.ن. کرزن، ایران و مسأله ایران I (لندن ۱۸۹۲ م.): ۲۶۲.
- ۱۵- خلیفه: ۷-۱۴۶. در شناخت درست عزیزی شاعر، اطمینان وجود ندارد.
- ۱۶- دولتشاه، تذکره الشعراء، بکوشش ا.گ. براون (لندن ۱۹۰۱ م.): ۱۸۷.
- ۱۷- سی. ای. یت، خراسان و سیستان (ادینبورگ ۱۹۰۰ م.) ۴۱۷؛ وی مآخذ خود را نمی‌گوید، ولی بیشتر به ستان سیاه اشاره می‌کند، یعنی به زین‌العابدین شیروانی، بستان السیاحه که شعر را هم می‌آورد (چاپ سنگی، طهران ۱۳۱۰/۱۸۹۲: ۳۷۴). عبارات و جملات اشعار متفاوت است، ولی تواریخ آن همان است که در نسخه خلیفه آمده. تمامی تواریخ زمین‌لرزه‌ها در نیشابور که یت آورده با تواریخ درون اشعار توافق دارد. شیروانی همین اشعار را نیز در کتاب خود بنام ریاض السیاحه (چاپ سنگی، طهران ۱۳۳۸/۱۹۱۹): ۱۶۰ با همان تواریخ آورده، ولی در متن همراه کتاب او، زمین‌لرزه‌ها را در ۶۰۵، ۶۰۶ (کذا برای ۶۶۶) و ۸۰۸ هـ قید کرده است.
- ۱۸- [سفریاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، بکوشش کاظم امام (طهران ۱۳۳۸/۱۹۵۹) ۱: ۴-۲۴۳، ظاهراً مؤلف عجائب المخلوقات را نقل می‌کند. در کتابی به همین نام از زکریا قزوینی که در آثار البلاد او دقیقاً تاریخ ۵۴۸ هـ ذکر شده، هیچ اشاره‌ای به حمله غزان نشده است.
- ۱۹- خلیفه همچنین در ص ۱۲۲ و ۱۴۵ زلزله ۵۵۵ هـ را نام می‌برد؛ در حالی که امکان دارد او ارجاع نادقیقی به حادثه ۱۱۴۵ م. مذکور در ذیل می‌کند، احتمال می‌رود که اشتباه او بیش از اینها باشد.
- ۲۰- مستوفی، تاریخ گزیده، بکوشش براون (لندن ۱۹۱۰ م.): ۴۹۴؛ نسخه دیگری در اثر س. باریه دومینار بنام «توصیف تاریخی شهر قزوین» ۷/۱۰ و ۱۸۷۵ (م.): ۲۹۴.
- ۲۱- عبدالرزاق در کتاب بولیت، ۱۹۷۲: ۹-۲۵۶، جزو قصات بزرگ عصر نیامده، و نشانه‌ای از حرقه علی به عنوان وزیر دستگاه خوارزمشاهی که در این زمان ائسزین محمد (۱۱۲۷-۱۱۵۶) بود، در دست نیست. عقیلی، آثارالوزراء، بکوشش جلال‌الدین حسینی (طهران ۱۳۳۷/۱۹۵۹): ۷۲-۲۶۷، وزیر اواخر حکومت خوارزمشاهیان، [همچون] تکش (۱۱۷۲-۱۲۰۰ م.) و محمد (۱۲۰۰-۱۲۲۰ م.) را فهرست می‌کند، ولی علی بن عبدالرزاق در میان آنان نیست. این نکته ممکن است به عنوان مدرک منفی محسوب شود که وی در اوائل حکومت - که دوره‌ای با مدارک کمتر است - فی‌الواقع وزیر بوده است.
- ۲۲- سال میلادی در تبدیل تواریخ اسلامی است که بیشترین قسمت سال اسلامی (قمری) را، در جاهائی که مشخصات کامل وجود ندارد، تشکیل می‌دهد. این واقعه غالباً در ۱۲۰۸ م. قرار می‌گیرد.
- ۲۳- سبط بن الجوزی، مرآت الزمان، نسخه عکسی، بکوشش ج. م. جوئت (شیکاگو ۱۹۰۷ م.): ۳۵۱.
- ۲۴- جوینی، تاریخ جهانگشای ۲، بکوشش میرزا محمد قزوینی (لندن ۱۹۱۶ م.): ۳-۷۲.
- ۲۵- قرائت بنسک مطمئن نیست. روستائی بنام دانه در ناحیه زرترخان هنوز وجود دارد که در آن همچنین امام‌زاده و روستای قدمگاه برپاست، ببینید فرهنگ آبادی‌های کشور (FAK)، مرکز آمار ایران (طهران ۱۹۷۳ م.) ج ۵ (استان خراسان): ۷۱. قدمگاه در مآخذ ذیل، مجدداً به چشم می‌خورد.
- ۲۶- و. بارتولد، ترکستان تا یورش نافولان (لندن ۱۹۲۸ م.): ۳۶۱.
- ۲۷- بولیت، ۱۹۷۲: ۱۲۴ و ۱۷۰.
- ۲۸- همان مآخذ: ۱۵۹، می‌گوید که مسجد ویران گردید: مقایسه کنید با عباس اقبال، «جامع منیعی نیشابور»، مهر ۳/ Xi (۱۳۱۵/۱۹۳۶): ۱۰۸۹. بعهد ما فقط می‌توانیم راجع به گسترش این «ویرانی» حدس بزنیم، ولی عاقلانه



بنظر می‌رسد فرض کسیم که این همان بنایی است که در مقابل زلزله ۱۲۰۹/۶۰۵ مقاومت کرد.

۲۹- چندین ارجاع بوسیلهٔ نفیسی در حواشی طبع سیهقی او، تاریخ سیهقی (طهران ۱۳۲۶/۱۹۴۷) ص: ۹۱۴-۸۹۷ جمع آوری شده، ولی او هیچ کوششی جهت نتیجه‌گیری از اینهمه انبوه مطالب درهم برهم که بهیچ وجه کامل نیست، به عمل نیاورده است.

۳۰- یاقوت، معجم البلدان، بکوشش و سنیفلد (لیزیک ۱۸۶۶-۷۳) ۲۹۹:۳ می‌گوید که شادباخ در عصر طاهریان محله‌ای بزرگ و پیوسته به شهر شد، ولی بر اثر سقوط طاهریان، تبدیل به ویرانه گشت. او از خاطرهٔ خود کسک گرفته و حاکم را مرجع خود قرار می‌دهد، و چند بیت شعر در ترک شادباخ نقل می‌کند که بوسیلهٔ ابن قتیبه نیز در کتاب البلدان BGA ۵ (لیدن ۱۸۸۵ م): ۱۵۶-۷ تألیف در حدود ۹۰۳/۲۹۰ نقل شده است. احتمالاً یاقوت نزدیکی شادباخ به شهر را قبلاً اعلام کرده باشد. حاکم می‌گوید که شادباخ پس از تبدیل به ناحیهٔ باغستان، تبدیل به شهر شد، اگرچه این نکته شاید بوسیلهٔ خلاصه‌کنندهٔ کتاب اضافه شده (خلیفه: ۱۲۳) حاکی از تحولات بعدی بوده است.

۳۱- برای شادباخ در عصر غزنویان، ببینید سیهقی: ۳۸، ۶-۱۶۵، ۴۳۹، ۴۷۹، ۵۴۰ و یادداشت نفیسی: ۹۰۷-۸ همچنین بازورت: ۱-۱۶۰.

۳۲- بنا بر نوشتهٔ صنایع الدوله، مطلع ۶۶:۳، کاخ شادباخ بوسیلهٔ الب ارسلان در ۴۶۶ هـ (کذا: او در ۴۶۵ هـ مرد) بمناسبت ازدواج فرزندش ملکشاه با شاهزاده‌ای از فراخانیان، دوباره سازی شد. او برای این قسمت از کتابش، خود را مدیون هوتم شیندلر می‌داند، ولی من اینکارنده هیچ اثری از شیندلر که پیش از مطلع تاریخ خورده باشد، ندیده‌ام. یک شکل بسیار مختصر شده‌ای از قسمت اعظم مطالب صنایع الدوله تحت «نیشاپور» در مجلهٔ جغرافیائی ایران (کلکته ۱۹۱۰ م.) که بخشی از آن را شیندلر نگاهته و وی تاریخ این حادثهٔ ضمنی را ۱۰۷۲ م (ص ۵۹۰) قرار می‌دهد، یافت می‌شود. در واقع، حادثه در ۱۰۶۴/۴۵۶ در مرو رخ می‌دهد، ببینید ابن اثیر ۱۰: ۲۸. در ۱۰۷۲/۴۶۴ دختر الب ارسلان با وارث خلیفهٔ قائم در خارج (به ظاهر) نیشاپور نامزد کرد، ابن اثیر ۱۰: ۴۸. من هیچ اشارهٔ خاصی در ارتباط بالین حادثه به شادباخ ندیده‌ام، ولی عده‌ای از مؤلفان اشاره دارند که الب ارسلان، شادباخ را به ترقی دوباره رساند، مثلاً ابن اثیر ۱۱: ۱۸۱. برنامهٔ ساختمانی سلطان در نیشاپور بوسیلهٔ انتخاب کاربزر شهرکهنه با نام دیگر تبة الب ارسلان، شهرت جاودانی یافت؛ و این حقیقتی است که باعث شد بت: ۴۱۲ به نتیجهٔ جالبی برسد که این مکان، حاکی از تعیین محل شادباخ می‌باشد.

۳۳- اسمعانی، کتاب الأنساب، نسخهٔ عکسی بکوشش مرگولیوت (لندن ۱۹۱۲ م.): ۳۲۴ ب؛ و مقدمه: ۲-۳. او در ۱۱۶۶/۵۶۲ در مرو فوت شد.

۳۴- ببینید جوینی ۶: ۲۵، ۴۸-۵۰ و ۷۰. همچنین این دوره بوسیلهٔ سی. دفریری در «تحقیقات دربارهٔ سه شاهزادهٔ نیشاپور ۵۴۴-۵۹۵ هـ (۱۱۵۳-۱۱۹۹ م. J.C.)»، J.A. ۱۸۴۶ (م. ۴۴۶-۸۲۲:۲) مورد مطالعه قرار گرفته است. بازورت: ۱۵۸-۹ در باب دیوارهای نیشاپور بحث می‌کند که غالباً موانع دفاعی مستحکمی نبوده‌اند. او به دیوارهای سبزوار اشاره می‌کند که در زلزلهٔ ۱۰۵۲/۴۴۴ ویران شد و بصورت مخروبه باقی ماند تا اینکه بیست سال بعد بدست نظام الملک مرمت و برپا شد. مقایسه شود با یادداشت ۱۳ قلبی و ابن اثیر ۹: ۴۰۶-۹.

۳۵- فصیح خوانی، مجمل فصیحی، بکوشش محمود قرّح (مشهد ۱۳۴۰/۱۹۶۱) ۲: ۳۸۲-۳.

۳۶- یاقوت ۳: ۲۳۰-۴: ۸۵۸. محل توجه است که او خلاف گفتهٔ لاکهارت: ۸۵ و هونینگمان همانجا و در آثار سایرین، به زلزله اشاره‌ای نمی‌کند.

۳۷- اصطخری در کتاب المسالك والممالک، BGA I (لیدن ۱۸۷۰ م.): ۲۵۴، ابعاد شهر را (تقریباً ۹۵۰) یک فرسخ مربع یا تقریباً ۱۲ میل مربع (۳۶ کیلومتر مربع) نشان می‌دهد. ویرانه‌هایی را که او معتقد است که مکان قرون وسطائی آن باشد، بولیت ۱۹۷۲ م.: ۲۹، و ۱۹۷۶ م.: ۸۸ ابعاد آن را تقریباً ۳۶ میل مربع یا ۱۶/۸ کیلومتر مربع تخمین زده است. وی دسترسی به ارقام دقیق را مشکل می‌داند. آبتن «هیأت اعزامی ایران ۱۹۳۴-۵ م.»، BMMA ۳۱ (سپتامبر ۱۹۳۶ م.): ۱۷۸، حدس می‌زند که وسعت کلی زمین‌های ویران به اندازهٔ ۲۰ میل مربع یا ۵۱ کیلومتر مربع می‌باشد.

۳۸- بولیت ۱۹۷۲ م.: ۷ و ۱۹۷۶ م.: ۷۵. ویلکینسن ۱۹۷۵ م.: ۲۸ مقدمه، در شناسائی بناهای ذکر شده با ساخت‌های کشف شدهٔ آنها، بدرستی احتیاط می‌کند، ولی پیشنهاد می‌کند (ص ۳۲ مقدمه) که تبة مدرسه ممکن است مرکز شادباخ محسوب شود. برای توصیف کاوش اخیر، ببینید هازر و ویلکینسن «کاوش‌های موزهٔ نیشاپور» BMMA ۳۷ (آوریل ۱۹۴۲ م.) بویژه: ۹۱-۸.

۳۹- برای سگه‌های پیدا شده، ببینید آبتن ۱۹۳۷ م.: ۹-۳۷ و فهرست ملخصی از تمامی پیدا شده‌ها در ویلکینسن ۱۹۷۵ م.: ۳۰-۴۰.

۴۰- مقایسه شود با یادداشت ۳۴ بالا و جوینی بکوشش م. قزوینی (لندن ۱۹۱۳ م.): ۱۳۵

۴۱- ببینید هازر و ویلکینسن ۱۹۴۲ م.: ۸۴، ویلکینسن ۱۹۷۵ م.: ۳۳ مقدمه، قنات تپه هنوز در قرن ۱۲ م، ولی نه چندان دیرتر، مسکونی بود. زیرا قبلاً «شهر [به مکانی] دور حرکت کرده بود». کوره‌ها معمولاً در خارج مرز شهر

قرار داشت.

۴۲- ویلیکینسن ۱۹۷۵ م.: ۳۱ و ۳۴-۵ مقدمه؛ اشاره به حفاری (sondage)، باعث کشف محل دیگری از کوره شده، و کوره‌های بیشتری نزدیک نیه تاکستان کنار امامزاده محروق (۳۶ مقدمه) پیدا شده است. تمامی این محل‌ها ممکن است در حاشیه شهر بعد از عصر مغول قرار گرفته باشد.

۴۳- ا.و.و. جکسن، از قسطنطنیه تا موطن همر خیتام (نیویورک ۱۹۱۱ م.): ۲۵۶ و ۲۵۹.

۴۴- تواریخ میان ۵۸۶/۱۱۹۰ (طبق کتیبه آرامگاه که بدست نوانی بریاشد) و ۶۳۲/۱۲۳۵ متغیر است. ببینید هریتز، دائرةالمعارف اسلام ۲، عنوان «عطار» و مقایسه شود با یادداشت ۴۸ در پایین.

۴۵- اسفزاری ۱: ۲۵۵-۶ برای گزارشات دیگر، ببینید نسوی، سیرت السلطان جلال‌الدین سننجریتی، بکوش و ترجمه ا. هودس (پاریس ۱۸۹۱ م.): ۵۲ و (۱۸۹۵ م.): ۹۱-۲؛ این اثر ۱۲: ۲۵۵-۷ (ذیل سال ۶۱۷ ه) و جوینی ۱: ۴۰-۱۳۳. گزارش اخیر، چندین دروازه شادباخ را نام می‌برد، ولی آنها را نمی‌توان شناسائی کرد. از این گزارشات روشن می‌شود که نیشاپور پرجمعیت و حتی دارای استحکامات کافی بوده، و شهری بالنسبه محکم و معتبر بوده است.

۴۶- نسوی: ۲۱۸/۳۶۴؛ تنها جایی که در مسیر آنها ذکر شده، اسفراین است، پس شاید آنان از نیشاپور به شمال حرکت کرده باشند. مبارزه علیه جلال‌الدین خوارزمشاه بوده؛ فراهجه و یغان شقر، دو تن از امیران لشکر او، در این زمان به شدت به منطقه نیشاپور یورش آوردند، بنابر قول جوینی ۲: ۲۱۹، ولی بعید است که این حوادث در مرگ عطار اثری داشته باشند.

۴۷- دولتشاه نیز سال ۶۱۹ ه برای مرگ عطار - و بسیاری از دیگران - اشاره می‌کند. گزارش وی از زندگانی شیخ بسیار مشکوک است و جالب، زیرا او می‌گوید که از ۱۱۴ سال زندگانی عطار، که در ۵۱۳ ه آغاز شد، مدت ۲۹ سال آن در نیشاپور و ۸۵ سال آن در شادباخ سیری شد. این نکته، دوره انتقال را در ۵۴۲ ه مدت کوتاهی پس از زلزله ۵۴۰/۱۱۴۵، قرار می‌دهد. بهرحال، هیچ اعتمادی بر این آگاهی نیست. براون، تاریخ ادبی ایران ۲ (تجدید چاپ کمبریج ۱۹۶۹ م.): ۱۱-۵۰۹، می‌نویسد که شیخ در حملات مغولان یا کمی بعد از آن، در ۶۱۸ ه وفات یافت، و حادثه ۶۲۷ ه بسیار مورد تردید است. این حقیقت که خلیفه و شیروانی هر دو همان شعر را نقل می‌کنند (مقایسه شود با یادداشت ۱۷ در بالا) ولی با تاریخی متفاوت در بیت سوم، ماهیت غیرقابل اعتماد مطلب دولتشاه را مشخص می‌کند، که براساس آن وی دو حادثه نامربوط را که بطور بی‌اعتبار با هم آورده، مطرح می‌سازد. لسترنج در ترجمه خود از نزهت‌القلوب مستوفی (لندن ۱۹۱۹ م.): ۱۴۷، تاریخ زلزله شادباخ را سال ۶۲۹/۱۲۳۲ می‌داند. اگرچه متن کتاب سال ۶۷۹ ه را نشان می‌دهد (مقایسه کنید با پایین). معهد این اشتباه باعث گمراهی بسیاری از مؤلفان بعدی شده است.

۴۸- جامی، نفحات الانس، بکوش عیسی و احمد (کلکته ۱۸۵۹ م.): ۴۹۴، می‌گوید شیخ مدت ۶۳ سال زندگی کرد و در ۱۰ ذوالحجه ۶۵۰/۱۱ فوریه ۱۲۵۳ وفات یافت. هیچ سند دیگری برای تاریخ ۶۶۵ ه بدست نیامده است، لکن اگر این تاریخ درست باشد، زلزله‌ای که همراه با مرگ او بوده، باید مربوط به سال ۶۶۹ ه باشد.

۴۹- اهمیت اظهارات جوینی در مورد شهرهای خراسان بواسطه این مورد بحث قرار گرفته، ۱۹۷۱ م.: ۱۰۸-۹ و در «پایان حکومت سرداران خراسان»، ۲۶۲ JA (۱۹۷۴ م.): ۹۹. او میان خراسان غربی و منطقه شرقی زیر سلطه هرات، فرق می‌گذارد. این موضوع جهت باطل نشان دادن نیشاپور نیست که در این زمان شهری بالنسبه کم اهمیت بوده است.

۵۰- رشیدالدین، جامع التواریخ بکوشش ب. کریمی (طهران ۱۳۳۸-۱۹۵۹): ۱: ۶۶۵، ۲: ۱۷۷۹؛ این چاپ که براساس نسخ بهتری بوده، برای سهولت نقل شده است. دومین گزارش طولانی‌تر در باب زلزله که بدون تاریخ ذکر شده و یکی از حوادث زمان سلطنت آباقا (۱۲۶۵-۸۲ م.) بوده، در طبع علیزاده و آرتندز (باکو ۱۹۵۷ م.) دیده نشده و کاملاً مورد اطمینان نیست.

۵۱- مثلاً ببینید سر آت. ویلسن، «زمین لرزه‌ها در ایران»، BSOAS ج ۶ ش ۱ (۱۹۳۰ م.) بویژه ۱۱۴؛ این اثر بی‌نهایت نادقیق برای شرق شناسان و زلزله‌شناسان، چندین سال معیار مراجعه در این زمینه بوده است.

۵۲- این شاعر از اطرافیان و حیه‌الدین فریومندی، وزیر و مسؤول سازندگی نیشاپور پس از زلزله بود؛ ببینید شرح حال او در دولتشاه: ۱۸۱-۵ (که در آن، اتفاقاً، وی ماده تاریخ دیگری از عزیزی را نقل می‌کند) و مینورسکی، ایرانیکا (طهران ۱۹۶۴ م.): ۳۰۵-۲۹۵.

۵۳- قصیده زلزله در مجموعه دیوان‌های قدیم، کتابخانه دانشگاه کمبریج، نسخه خطی. مجموعه براون، بشماره (7) ۷65؛ ترجمه شعر از برگ ۲۲۵ الف بیت ۱-۳ می‌باشد. شاید بین یورش مغولان که بدنبال زلزله‌ای در این زمان رخ داد و توالی حوادثی که اطراف وفات عطار را به نحوی که دولتشاه ذکر کرده، قرار گرفته، بیش از یک تشابه اتفاقی باشد.

۵۴- برخی ابیات نامربوط بواسطه حافظ ابرو در جغرافیای قسمت رُبع خراسان: هرات، بکوش مایل هروی (طهران ۱۳۴۹/۱۹۷۰): ۴-۶۳ نشان داده شده است؛ این ابیات را شیفر، ۱۸۸۱ م.: ۲۸۲ ترجمه کرده است. ابیاتی را

که فصیح در کتابش آورده، براون آنها را بیشتر از روی ذوق و عشق ترجمه نموده LHP ۳: ۵-۱۱۲. نسخه خطی، برگ ۲۲۵ ب، بیت ۱۱ بجای ۱۶۹، به غلط رقم ۳۶۹ ه آمده است.

۵۵-۱۹ صفر، سه‌شنبه‌ای در ۶۶۹ ه و چهارشنبه‌ای در ۶۶۶ ه بود. گزارش طولانی رشیدالدین به حدی است که چنین الفاء می‌شود که بعدها نگاشته شده است. این نکته بطور مفصل توسط بلویل [نگارنده] به بحث آمده: ۱۴۹-۵۱. مقایسه شود با یادداشت ۵۸ در ذیل.

۵۶- خلیفه: ۱۴۷ می‌گوید که ۷۰ تن از نجات یافتگان خارج از شهر ماندند و شهر جدیدی را ساختند. مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران ۲ (طهران ۱۳۱۱/۱۹۳۲): ۱-۱۹۰ می‌گوید که شهر بدستور شاهرخ پسر تیمور - که اشاره به یک مورد بعدی است - دوباره‌سازی شد.

۵۷- ویلکینسن ۱۹۷۵ م: ۳۵ مقدمه، پیشنهاد می‌کند که محل حفاری (sondage) نزدیک شاخ جنوبی، ممکن است تا زلزله ۱۲۸۰ م. (کذا) مورد استفاده بود. و این آخرین حفاری محل می‌باشد.

۵۸- مستوفی، نزهت: ۱۴۸ بدین ترتیب شهر باید مساحتی حدود ۴/۵ کیلومتر مربع داشته باشد. بنا بر گزارش طولانی رشیدالدین، شهر جدید، پایتخت زمان او (وفات در ۱۳۱۸ م.)، فاقد دیوار بود. او همچنین می‌گوید که آن، چهارمین شهر نیشاپور بود، در حالی که طرح سنتی، سومین شهر را نشان می‌دهد.

۵۹- لسترنج، ۱۹۱۹ م: ۱۴۷، جمله را اشتباهی ترجمه می‌کند، و ضیاع = انهدام و ویرانی را به جای ضیاع = مزارع یا روستاها قرار می‌دهد. صرف نظر از مفهوم بهتر آن، قرانت صحیح آن مورد تأیید جغرافیایان و پیمان غزب بوده است. ببینید یادداشت بعدی در ذیل.

۶۰- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، BGA ۳ (لیدن ۱۸۷۷ م.): ۳۲۹، پشتر، اصطخری: ۲۵۵ همان آگاهی را می‌دهد، ولی رودخانه را - که عظیم‌ترین در منطقه بود - وادی سقاور می‌نامد. از قرار معلوم، این رودخانه همان رودخانه بُشتقان است و قسمتی از آب شهر و چندین روستا را تأمین می‌کرد. همچنین ببینید بازورت: ۱۵۵ شرح نهرها در لسترنج، ۱۹۰۵ م: ۸-۳۸۴، تصویر مشوشی از صحنه را نشان می‌دهد. بولیت، ۱۹۷۲ م: ۱۳، ۱۹۷۶ م: ۷۸، از مقدسی چنین می‌فهمد که مقصود وی این است که خود رودخانه از نیشاپور عبور می‌کرده تا اینکه کانال‌ها از شهر. بنظر می‌رسد که این موضوع در بهقی ۱: ۴۲۴ مورد تأیید واقع شده است.

۶۱- ابن بطوطه، سفرها ۳، ترجمه ه. آر. گیب (کمبریج ۱۹۷۱ م.): ۵۸۳-۴، بازدید کنندگان، شهر را در حال رشد و ترقی یافتند که دارای بازارهای عالی و مسجدی زیبا درمیانه آنها بود. در حوالی آنجا تعداد چهار مدرسه و نهرهای پر آب و فراوان وجود داشت.

۶۲- واتسن می‌گوید که مستوفی این رودخانه را آب بُستام می‌نامد که نادرست است. متن لسترنج، بُشتقان نشان می‌دهد و به گواهی مقدسی: ۳۱۷، نوع بُشتقان ارائه شده است. بهر صورت، نوع آخر، بُشتقان یا بُشتقان است.

۶۳- یا بُشتقان / بُشتقان. برای فوشینجان ببینید FAK ۵، نقشه شهرستان نیشاپور و ص ۸-۷۷. قسمتی از مسیر این رودخانه، روی نقشه دریائی C III 338 که از طریق هوانوردی USAF تهیه شده، نشانه‌گذاری شده است. در غیاب نقشه‌های مناسب و کافی، تحقیق در باب نهرهای دشت نیشاپور و ارتباط آنها با شرح مستوفی و نویسندگان اولیه غزب، باید همراه با عکس برداری هوایی، روی زمین آنجا صورت گیرد - که این وسیله مناسبانه در اختیار من نبوده است.

۶۴- همچنین ببینید چاپ بهتر کارل یان، تاریخ غازان خان (لندن ۱۹۴۰ م): ۲۳ و ۲۳-۴۲. مینگی برای نوع دیگر مینعی ارائه شده است.

۶۵- صاحب تاریخ رشیدی باید رشیدالدین باشد تا میرزا حیدر دو غلات کشمیری مؤلف قرن ۱۶ م. که اثر او در باب مغولان ایران نمی‌باشد. رشیدالدین بکوشش یان: ۳۵۹، داستان احداث شادباخ را بدست سلجوقیان نقل می‌کند که جهت اسکان قوای نظامی آن در خارج شهر، به عنوان نمونه‌ای برای غزان، تأمین گردید. ابن اثیر ۱۱: ۱۸۱ و حافظ ابرو: ۶۳ همان داستان را - در باب طاهریان - نقل می‌کند که جهت نمونه برای الپ ارسلان بکار گرفته شده است. بدین ترتیب، بقول رشیدالدین، شادباخ - که اکنون شهری است - احداث گردید: این مطلبی است که صنع الدوله را باید به اشتباه افکنده باشد.

۶۶- برای بحث در حادثه خواف، ببینید ن. آمبرسیز و سی، ملویل، «تاریخ زلزله خراسان، ایران»، مجله جغرافیا، ۱۴۳ (۱۹۷۷ م): ۲: ۱۸۶. منابع اطلاعاتی، بومیان خواف بوده که باید در نگهداری یافته‌ها کمک کرده باشند. زلزله هرات، شهری که در این زمان به مراتب مهم‌تر از نیشاپور بوده، بوسیله حافظ ابرو، مقدمه: ۳۷ که ساده تاریخی دیگر از عزیززی نقل می‌کند، ارائه شده است. لرزش زمین باعث خرابی مناره‌ها و خسارت مسجد گردید.

۶۷- ببینید آتن، ۱۹۷۴ م. بویزه: ۱۲-۱۰۵.

۶۸- مقریزی، کتاب السلوک لمعرفة دول الملوک، بکوشش سعید عاشور (قاهره ۱۹۷۰ م): ۳: قسمت ۲: ۶۸۲-۳.

۶۹- سیوطی، کشف الصلصلة فن وصف الزلزله، بکوشش سعدانی (فاس = Fez، ۱۹۷۱ م): ۵۶.

۷۰- عبارت حافظ ابرو درباره حادثه ۶۶۹/۱۲۷۰ با گزارش رشیدالدین یکی است: در کوهستان‌ها هیچ سنگی

روی سنگ بند نشد، در حالی که در دشت ها خاکت به هوا بلند شد.

- ۷۱- لطف الله، درست در آخر عمر خویش، نیشاپور را به قصد روستای اسفریس پشت سر گذاشت. این روستا «بخاطر مقبره جای پای امام رضا» یعنی قدمگاه، محلی که او مسلماً زلزله را احساس کرده و بایستی آن محل را تا آن زمان ترک کرده باشد، مشهور است. وی در ۱۴۱۳/۸۱۶ وفات یافت، ببینید دولتشاه: ۲۵-۳۱۸. ترجمه شعر از شیفر ۱۸۸۱ م.: ۲۸۳-۴. سه کلمه آخر، دم روز قیامت، تاریخ ۸۰۸ هرا تأیید می کند.
- ۷۲- بدینسان پت: ۴۱۳، جکسن: ۲۵۷، لاکهارت: ۸۵ و بولیت ۱۹۷۶ م.: ۷۰-۶۹.
- ۷۳- ن. مشکاتی، فهرست مکان های تاریخی و بناهای قدیمی ایران، نشریه شماره ۵، سازمان ملی برای حفظ بناهای تاریخی ایران (تهران ۱۳۵۳/۱۹۷۴): ۹۹-۱۰۰.
- ۷۴- کلاویخو، تاریخ تیمور بزرگ، ترجمه لسترخ، سفارت تیمور ۱۴۰۶-۱۴۰۳ (لندن ۱۹۲۸ م.): ۸۱-۳.

۷۵- زمین لرزه های گرگان در ۱۴۳۹/۸۳۹، ۱۴۷۰/۸۷۵، ۱۴۹۸/۹۰۳ بوسیله عُمّری، مؤلف موصلی، در الآثار الجالیه فی الحوادث الارضیه، نسخه خطی آکادمی عراق، بغداد، برگ های ۱۶۱، ۱۶۹ و ۱۷۵ نشان داده شده است. حوادث ذیل در کوهستان ثبت شده است: در ۲۱ ربیع الاول ۱۰/۸۹۸، ۱۰ جانوری ۱۴۹۳، زلزله ای ناحیه مؤمن آباد در شرق بیرجند رخ داد، اسفزاری ۲: ۱۹۹. در ۱۷ محرم ۱۵/۹۵۶ فوریه ۱۵۴۹، پنج روستا در ناحیه قاین ویران گردید، قتی، خلاصه التواریخ، بکوشش ا. اشراقی (در دست تهیه): ۲۵۴؛ و در ۱۶۱۹/۱۰۲۸ روستای دوغ آباد در ناحیه فیض آباد و محولات تربت حیدریه تبدیل به خرابه شد، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی (تهران ۱۳۱۴/۱۸۹۷): ۹۴۷. برای این حوادث ببینید آمبرسیز و ملویل: ۱۸۶-۷.

۷۶- سفرهای شوالیه ژان شاردن در ایران و جاهای دیگر از شرق، بکوشش لانگ لژ (پاریس ۱۸۱۱ م.) ۳: ۱۳۳-۴. شاه وقت، سلیمان بود؛ خانیکوف، خاطراتی درباره قسمت جنوبی آسیای مرکزی (پاریس ۱۸۶۱ م.): ۱۰۴. غلط می گوید که مسجد گوهرشاد در مشهد در ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ هدر عصر شاه سلطان حسین که تا ۱۱۰۵/۱۶۹۴ به سلطنت جلوس نکرد، مرمت یافت.

۷۷- برای بیشتر بناها و تواریخی که ذکر شده، ببینید صنع الدوله، مطلع ۲: ۹۷، ۱۲۸، ۱۴۰-۱، ۱۴۸، ۱۵۱-۲، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۵۸-۹، مقایسه شود با مشکاتی: ۸۸ و ۹۶-۷.

۷۸- مجله جغرافیائی: ۷-۵۸۶، مشکاتی: ۲-۱۰۱؛ مقایسه شود با یادداشت ۷۱ در بالا.

۷۹- Dressnische Gelehrte Anzeigen ۱۸ (۱۷۵۶ م.): ۲۹۲؛ مجموعه گزارشات منتشره اسمال، حاکی از پدیده های مختلف طبیعی در سراسر عالم است؛ هیچ مرجع و منبعی برای مطالب داده نشده و فعلاً بطور تأیید نشده باقی مانده است.

۸۰- ا. طاهر، «متون مورخان دمشق درباره زمین لرزه های قرن ۱۲ هجری (قرن ۱۷-۱۸ م.)»، بولتن تحقیقات شرقی ۲۷ (۱۹۷۴ م.): ۷۰-۶۹.

۸۱- اظهار نظر تقریباً ناقص ابوالحسن قزوینی در فوائد الصغویه، کتابخانه دانشگاه کمبریج، نسخه خطی 00.641، برگ ۱۴۷ ب، یگانه ماخذی است که می گوید در ۱۱۹۴/۱۱۸۰ زلزله ای در خراسان پیش آمده که ۳ هزار نفر در آن جان دادند.

۸۲- ببینید یادداشت های روزانه کنسولی مشهد، ش ۸ برای اوت ۱۹۲۸، به نشانی F.O.371 13059 و ویلسن: ۱۰۸ و ۱۲۸ این موضوع را- براساس گزارشات مطبوعات - در ۲۲ اوت می نویسد؛ همچنین او بطور عجیبی این حادثه را در عراق و ایران قرار می دهد.

### روزنامه - روستنامه

چند سال پیش، از یکی از دوستان بابلی شنیدم به هنگام قدرت حزب توده در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۷ و در گرماگرم مبارزاتی که میان آنها و مخالفشان پیش آمده بود یکی از مخالفان در پاسخ یکی از رهبران آن حزب که سخنانی درباره اهمیت روزنامه های حزبی می گفت، گفته بود اینها «روزنامه» نیست «روستنامه» است.